



## و حکومت

محمدعلی قاسمی

الشاره<sup>۵</sup> این نوشتار که نگاهی کوتاه به برخی برداشت‌ها از واژگانی چون غیبت انتظار، تقویه و اجتهاد، دارد؛ مباحثی هم چون دیدگاه برخی از دانشوران به این واژگان و نقد و بررسی و تحلیل چنین اندیشه‌های را در بر می‌گیرد.

تأکید بیشتر ما به برداشت‌هایی است که در اندیشه عالمان دینی مورد نقد و کاوش قرار گرفته است. بنابراین اندیشه نفی حکومت اسلامی و بیتفاوتی نسبت به آن در سایه برداشتی ویژه از این واژگان نقد و بررسی می‌شود.

## تأثیر تلقی امامت در زمان غیبت بر نفی حکومت اسلامی

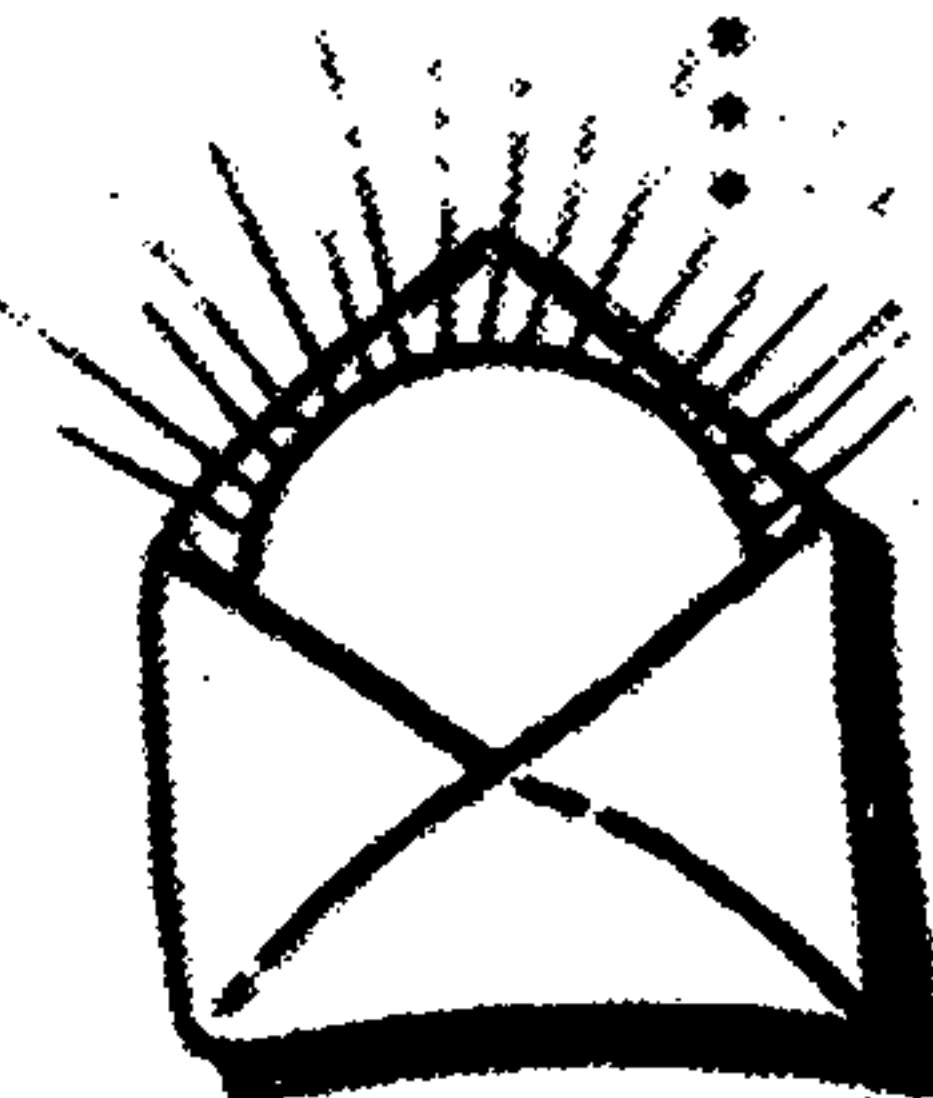
برخی تصور کرده‌اند که وظيفة شیعیان در عصر غیبت امام زمان (عج)، ضعف و سستی در امور، بی‌تفاوتی در برابر مفاسد اجتماعی، واگذار کردن همه چیز به امید آینده و اصلاح امور را به عهده امام زمان (ع) گذاشتن است.<sup>۱</sup>

نویسنده‌ای با استفاده از دیدگاه و بر درباره‌انگیزه‌های دینی و تأثیر گرایش‌ها و باورهای دینی شیعیان بر نگرش‌های سیاسی متفکران شیعه مذهب، چنین می‌گوید:

این گونه باورها عبارتند از:

باورهایی که موجب بروز انگیزه موافقت و همراهی با اقتدار حاکمان می‌گردد؛  
باورهایی که باعث تشدید تمایلات ستیزه جویانه و مخالفت با ساخت سیاسی مستقر،  
به منظور از میان برداشتن نظم هنجاری حاکم می‌گردد؛ باورهایی که بی‌تفاوتی و  
کناره‌گیری سیاسی را تقویت می‌کند.<sup>۲</sup>

از نظر وی، شیعه با یک ارزیابی منفی از شرایط، عملاً خود را از حوزه اقتدار سیاسی حاکم کنار می‌کشد.<sup>۳</sup>



بر اساس چنین دیدگاهی، در زمانی که امام معصوم(ع) در جامعه حضور فیزیکی ندارد، تشکیل حکومت وظیفه دیگران نیست و حتی انجام آن مشروعیت ندارد. در این زمان، وظیفه همه رها کردن چنین اموری و واگذار کردن آن به حضور امام (ع) است. در این اندیشه، به کارگیری و به پاداشتن حکومت در عصر غیبت، وظیفة مسلمانان نیست؛ زیرا ظرف انجام چنین عملی آماده نیست؛ یعنی شرایط غیبت خود کناره‌جویی از سیاست و حکومت را ایجاد می‌کند. چه این که اگر ظرف زمان آماده بود، حضرت بقیة الله (عج) خود ظهور می‌کرد و گواه عدم مشروعیت به پاداشتن حکومت اسلامی، ادله نفی جهاد در عصر غیبت است.<sup>۴</sup>

آن چه در این گفتار به عنوان دلیل کناره‌گیری از حکومت تبیین می‌شود، این است که نفس غیبت امام، نشانه این است که پیاده کردن احکام اسلامی ممکن نیست و تلاش در این زمینه نیز وجوبی ندارد؛ زیرا اگر ممکن و واجب بود، بهترین فرد برای به پاداشتن حکومت اسلامی، امام زمان بود. اکنون که ظرف زمان گنجایش چنین وضعیتی را ندارد، انجام چنین کاری وظیفه خود امام هم نیست؛ چرا که این خود یکی از سبب‌های مهم غیبت امام عصر(ع) است.<sup>۵</sup>

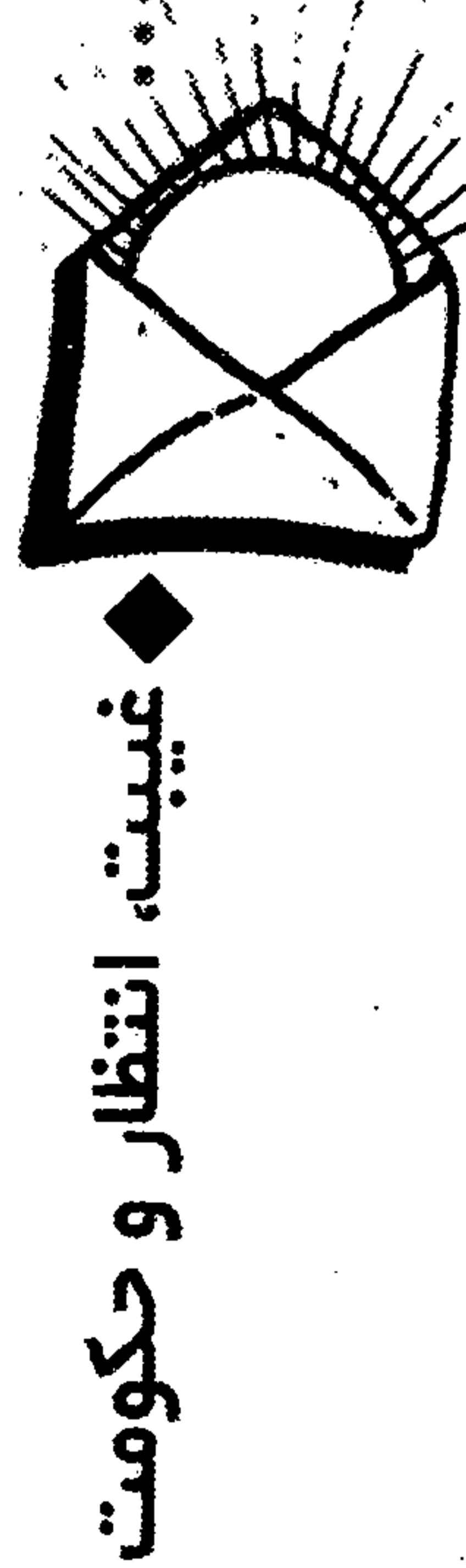
### امامت و غیبت

با توجه به این که ادله امامت همه زمان‌ها را در بر می‌گیرد، این پرسش پیش می‌آید که چگونه مردم در عصر غیبت از چنین لطفی محروم هستند؟ و اشکال می‌شود که آن چه لطف است، محقق نشده است و در امر تحقق یافته لطفی نیست.<sup>۶</sup>

متکلمان شیعی به این پرسش چنین پاسخ داده‌اند که با توجه به برهان لطف، تعیین امام معصوم بر خداوند متعال واجب است و امام نیز با داشتن صفات ویژه‌ای موضوع پذیرش این مقام عالی است. این دو امر در زمان غیبت نیز محقق است؛ تنها آن چه که انجام نگرفته است، وظیفه‌ای است که بر دوش مردم گذاشته شده و آنان باید با اطاعت و تسليم در مقابل امام و اسلام، زمینه تصرف امام را در حکومت فراهم سازند. عصيان مردم در برابر امام زمینه آزار و قتل او را فراهم می‌سازد. بنابراین، مردم خود سبب محرومیت از چنین لطفی هستند.

در سخن جامع خواجه نصیرالدین طوسی این گونه می‌یابیم: «وجوده لطف، تصرفه لطف آخر و عدمه منا»<sup>۷</sup>.

این گفتار پیش زمینه‌ای برای این سخن است که تشکیل حکومت اسلامی و جان‌فشنای برای آن، وظیفه مردمان نیست؛ زیرا محروم بودن آنان از حکومت امام معصوم و برکات آن نتیجه تبعیت نکردن آنان از امام و دستورات الهی است. بنابراین، همان گونه که وجود او در



پس پردهٔ غیبت پنهان است حکومت و برکات دیگر امام نیز پنهان خواهد بود.  
این نکته در سخنان شیخ انصاری مورد توجه قرار گرفته است؛ تا آن جا که وی می‌گوید:  
محروم بودن از امام، همانند محرومیت از سایر برکاتی است که به خاطر فقدان آن  
حضرت از آن‌ها بی‌بهره گشته‌ایم.<sup>۱</sup>

نویسندهٔ کتاب «اندیشهٔ سیاسی شیعی در گذر زمان» در ریشهٔ یابی شکل‌گیری نظریهٔ  
نفی مشروعیت هر گونه رهبری در زمان غیبت، چنین می‌گوید:

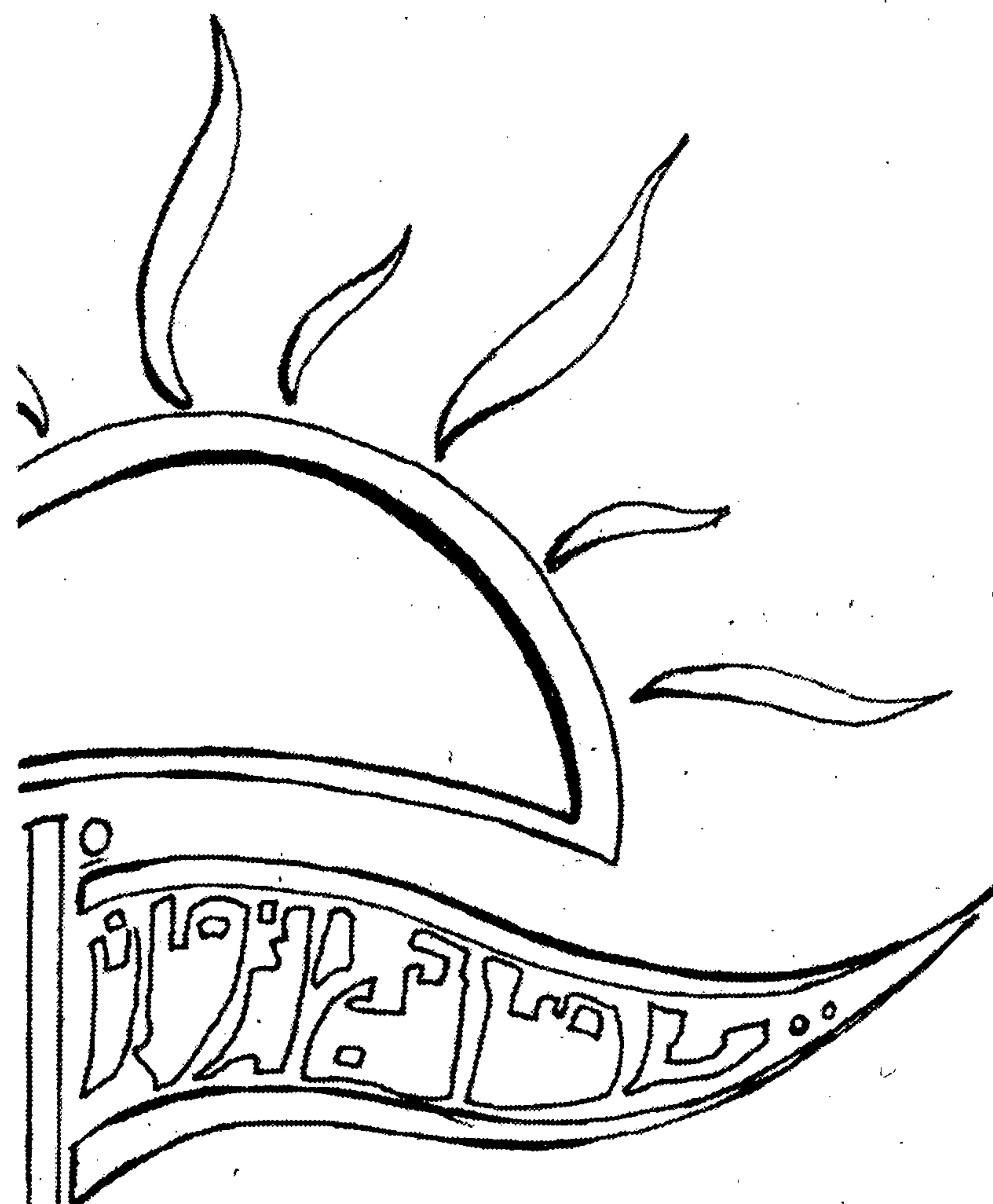
در عصر غیبت، ولایت امام ملغی، متوقف یا منقطع نمی‌شود، بلکه به صورت  
پیچیده‌ای به حال تعلیق درمی‌آید. بر اساس اعتقاد شیعیان، مبنی بر تداوم ولایت  
امام، در زمان غیبت، ولایت آنان منقطع نمی‌شود، بلکه فقط به حالت تعلیق درمی‌آید  
که در صورت عدم وجود چنین تعلیقی، می‌توان تصور کرد که شیعه در موقعیتی نظیر  
اهل تسنن بعد از رحلت پیامبر (ص) قرار می‌گرفت. به دلیل تلقی خاص شیعه از  
امامت، تعلیق ولایت نتایج گسترده‌ای را به وجود می‌آورد؛ در نتیجهٔ غیبت به تعیین  
کننده‌ترین عنصر در شکل‌گیری اندیشه و عمل سیاسی شیعیان تبدیل می‌گردد.<sup>۲</sup>

وی سپس به آثار و پیامدهای سیاسی اندیشهٔ غیبت می‌پردازد و می‌گوید اولین نتیجهٔ مهم  
تعلیق ولایت، نفی مشروعیت هر گونه رهبری در عصر غیبت است. زیرا رهبری به امامی تعلق  
دارد که زنده و ناظر بر کار جهان و پیروان خویش است و هر زمان هم که مناسب بداند ظاهر  
می‌شود و رهبری مسلمانان را بدست می‌گیرد. بنابراین، با وجود چنین «حاضر غایب» هیچ  
کس نمی‌تواند با مشروعیت، رهبری سیاسی را در قبضهٔ خود بگیرد، در نتیجهٔ طرز تلقی خاص  
از امامت و غیبت، جامعهٔ شیعه را دچار نوعی انفعال سیاسی از نظر عملی و سیاست‌زدایی به  
لحاظ نظری کرد و به همین دلیل فقه شیعه نیز از تأسیس یک دولت شرعی در عصر غیبت  
سخن نمی‌گفت و در این زمینه سیاست خاموشی و تطبیق خود با شرایط را پیش گرفت.<sup>۳</sup>  
بر اساس این دیدگاه، رهبری جامعه تنها از آن امامی است که اکنون وجود ظاهري ندارد و  
با غیبتیش، محرومیت او از حکومت نیز، برای جامعه امری طبیعی است.

### انتظار

به رغم روشنی معنای کلی انتظار؛ یعنی چشم‌داشت همیشگی به این که وعدهٔ بزرگ الهی  
روی دهد و روزی فرا رسد که بشر در سایهٔ عدالت کامل به رهبری حضرت مهدی (عج) زندگی  
کند،<sup>۴</sup> برداشت‌های گوناگونی از آن ارایه شده است که دو برداشت عمده عبارت است از:

۱. انتظار به معنای قیام و انقلاب علیه دولت‌های ظالم و غاصب و مبارزه با فساد و



تباهی برای زمینه‌سازی ظهور امام زمان (ع)  
و شکل دهی به حرکت اصلاحی و سازنده  
است.

۲. انتظار به مفهوم انزوا، بی تفاوتی و  
بی اعتنایی نسبت به حکومت‌های  
نامشروع و بی توجّهی نسبت به اصلاح  
جامعه است.

شجاعی زند در این باره می‌نویسد:

پارسایان شیعی، با الهام از فلسفه  
انتظار، همواره در جست و جوی کسی بوده‌اند که جامع شرایط نیابت باشد و سلطنت  
آسمانی را در زمین مستقر سازد و به شرارت‌ها پایان دهد.

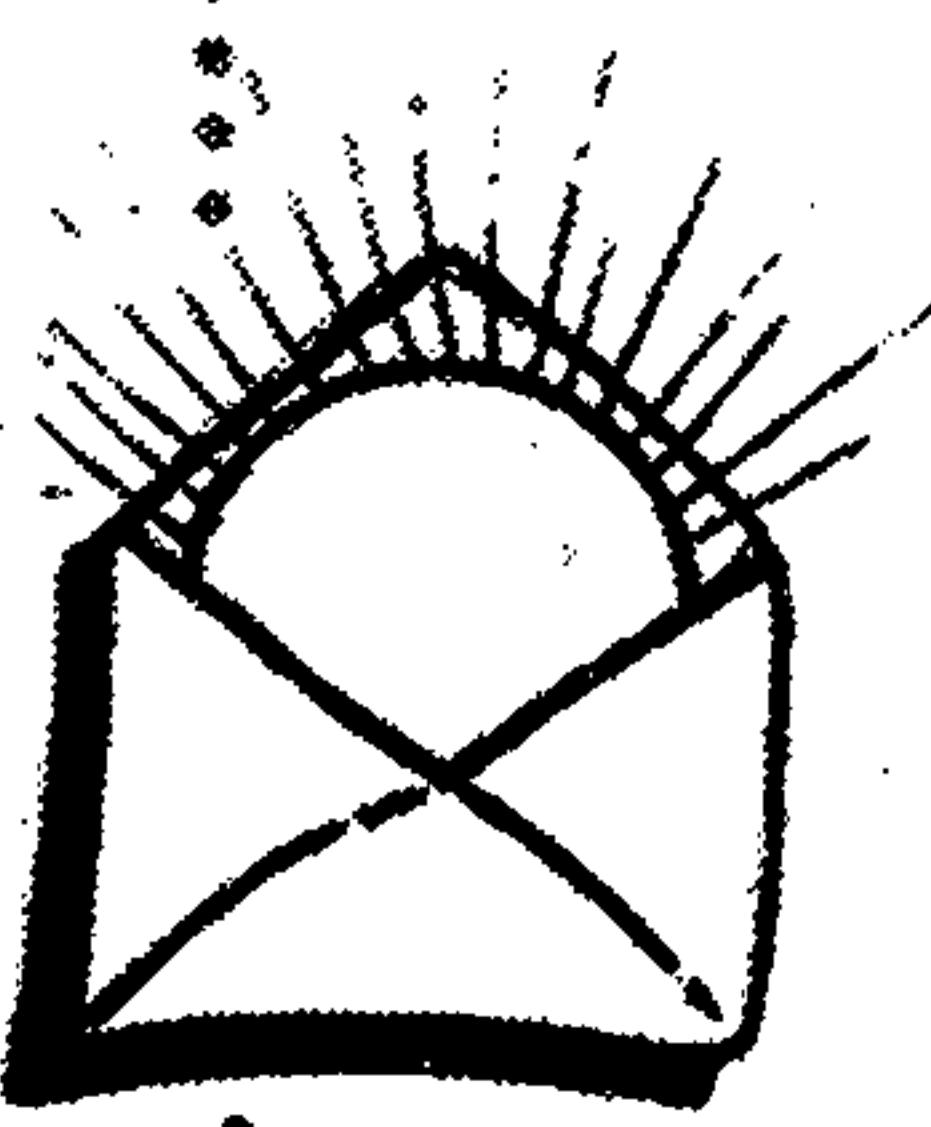
چون جمع چنین شرایطی در شخص واحد، به آسانی می‌سُر نیست و یاد ر صورت  
تحقیق، موافع زیادی در راه تشکیل دولت صالح وجود دارد، شیعه بایک ارزیابی منفی  
از شرایط عمل‌آخود را از حوزه اقتدار سیاسی حاکم کنار کشید، ولی به لحاظ نظری  
هم چنان بر همزاهی دین و دولت مصّر بود. انزال و انقطاع از اقتدار سیاسی جامعه،  
در عمل دو صورت متفاوت پیدا کرد:

۱. کناره‌جویی پارسایانه و بی تفاوتی نسبت به تحولات سیاسی پیرامون؛
۲. تلاش فعالانه برای تصاحب کردن یا منقاد ساختن قدرت سیاسی حاکم جهت  
دعایت اصول و مقررات شریعت.<sup>۱۲</sup>

بنابراین، نتیجه پاییندی به این برداشت از مسئله «انتظار» توقف هرگونه اقدامی در جهت  
ایجاد دولت شیعی و اجرای حدود و قوانین اسلامی است و این که در شرایط موجود به دلیل  
ظلم و ستم غاصبان و تخویف امام معصوم (ع)، زمینه تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام  
از بین رفته است و تا فراهم آمدن شرایط مطلوب، چنین امری به تأخیر خواهد افتاد که مسئولیت  
آن با ستمگران و غاصبان منصب امامت خواهد بود.<sup>۱۳</sup>

شهید مطهری نیز به اختلاف برداشت‌ها در این زمینه توجه کرده و آن‌ها را به دو گروه  
سازنده و ویرانگر تقسیم می‌کند:

انتظار فرج دو گونه است: (یکی) انتظاری (که) سازنده است، تحرک بخش است،



تعهدآور است، عبادت است، بلکه با فضیلت ترین عبادت است. و (دیگری) انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلنج کننده است و نوعی اباحتی گری محسوب می شود.

انتظار ویرانگر؛ برداشت قشری از مردم، از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعد، این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد و فقط، از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباہی‌های ناشی می شود.<sup>۱۴</sup>

این برداشت قشری از مفهوم انتظار سبب شده است که عده‌ای در لزوم تشکیل حکومت اسلامی و انقلاب علیه ستمگران تردید کنند و بگویند که برای تشکیل حکومت اسلامی باید به انتظار فرج صاحب آن بود. شاید در راستای چنین نگرش‌هایی بوده است که برخی از فقیهان نخستین قرون پس از غیبت، به دفن سهم امام از خمس و مانند آن فتوا دادند. آنان بر این عقیده بودند که آن حضرت پس از ظهور و قیام این اموال را برای اصلاح جامعه اسلامی مصرف می‌کند.<sup>۱۵</sup>

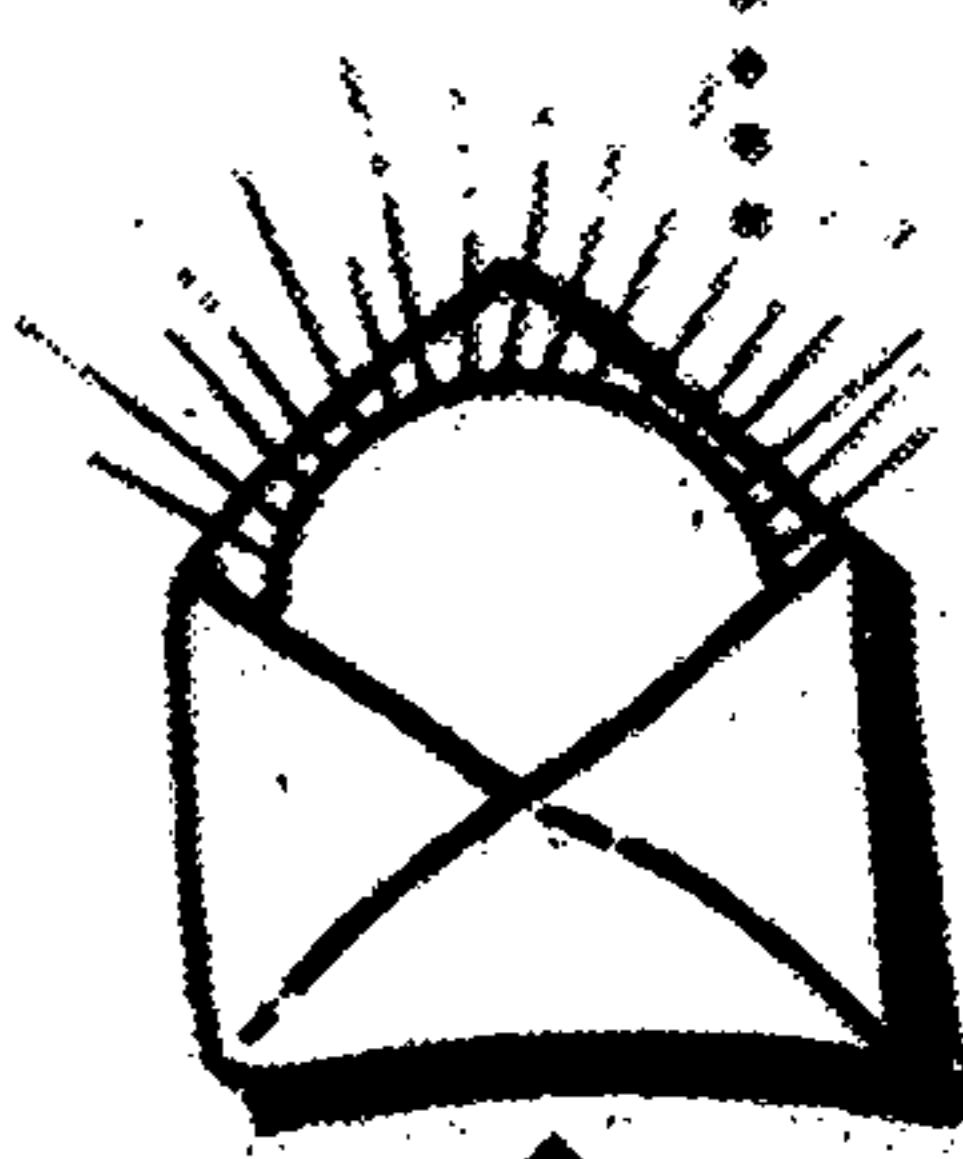
### تقیه زمانیه

یکی از اعتقادهایی که با نسبت به شیعیان مورد بحث و گفت و گو قرار می‌گیرد و حتی برخی آن را به عنوان طعنه به شیعیان یادآور می‌شوند، تقیه است. شیخ صدق درباره تقیه در زمان غیبت امام معصوم این گونه می‌فرماید:

والتقیة واجبة لا يجوز دفعها الى ان يخرج القائم(عج) فمن تركها قبل خروجه فقد خرج عن دين الله و دين الامامية و خالف الله و رسوله والائمة.

تقیه واجب است و ترک آن تا ظهور حضرت حجت(عج) جائز نیست. هر کس از تقیه پیش از ظهور دست بکشد، از دین خدا و مذهب امامیه، خارج شده است و با خدا و رسولش و امامان (ع) مخالفت کرده است.<sup>۱۶</sup>

با توجه به آن چه این اندیشمند شیعه بیان می‌کند، برخی چنین برداشت می‌کنند که کنار گذاردن تقیه تا ظهور امام زمان(ع) جائز نیست و خروج از تقیه، خروج از دین و مخالفت با خداوند و دستورات الهی است. این همان تقیه زمانیه است که برخی از اندیشمندان شیعه آن را چنین تبیین کرده‌اند که تقیه زمانیه به این معنا است که زمان غیبت، زمان تقیه است و حتی در جایی که تقیه ضرورتی ندارد، به دلیل وجوب تقیه زمانیه باید تقیه کرد. بر اساس چنین دیدگاهی، قیام، تلاش و خود را به خطر افکنندن برای برپایی حکومت، خلاف تقیه زمانیه است. بنابراین، چنین تلاشی مشروعیت ندارد، بلکه در تمام طول غیبت هم‌کاری و هم‌زیستی با سلطان جائز



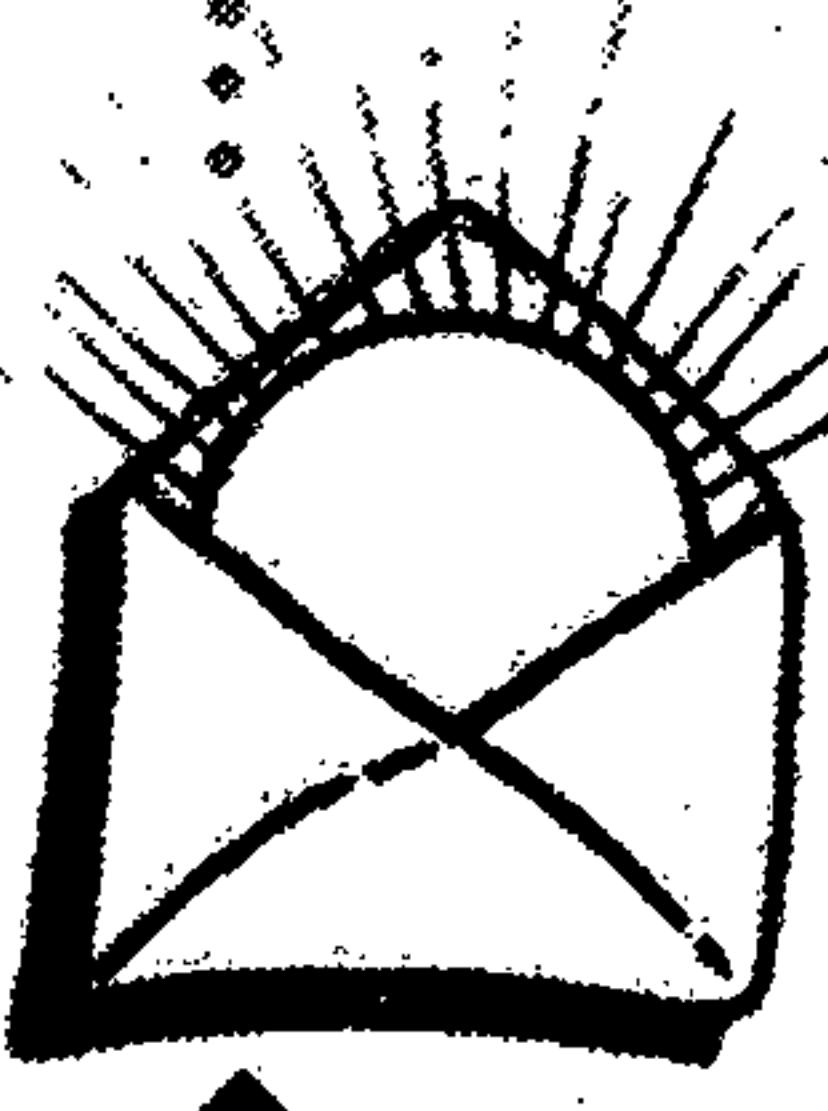
همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تفاوت برداشت از ادله تقيه به موردی و زمانی، دارای پیامدی بزرگ و مهم در زمان غيبيت است؛ به گونه‌ای که نتیجه آن، تشکيک در مبانی حکومت اسلامی مبتنی بر اساس «تقيه زمانی»، پذيرش حکومت ديگران، تفكيك در حاكميت ديني و حکومت غيردينی خواهد بود.

باید توجه داشت که اين برداشت ممکن است برگرفته از طيف وسيعی از روایات باشد که به مدح تقيه می‌پردازد و آن را «احب شیء عند الله» معرفی می‌کند.<sup>۱۸</sup> نيز کسی که تقيه را رعایت نکند بی‌ايمان و تقيه را روش امامان معصوم(ع) می‌داند.<sup>۱۹</sup> اين احاديث، مؤمن را همیشه جهادگر می‌داند که در دولت حق با شمشير مجاهدت می‌کند و در دولت باطل با تقيه کردن،<sup>۲۰</sup> يا برخی از احاديث ديگر، تقيه را امری لازم و ضروري و رعایت آن را تا قيام حضرت حجت (عج) واجب می‌داند.<sup>۲۱</sup>

## أخباری‌ها و حکومت مجتهد

**● برداشت قشری از مفهوم انتظار سبب شده است که عده‌ای در لزوم تشکيل حکومت اسلامی و انقلاب عليه ستمگران تردید کنند و بگویند که برای تشکيل حکومت اسلامی باید به انتظار فرج صاحب آن بود. شاید در راستای چنین نگرش‌هایی بوده است که برخی از فقیهان نحسقین قرون پس از غيبيت، به دفن سهم امام از خمس و مانند آن فتوادند، آنان بر اين عقیده بودند که آن حضرت پس از ظهور و قيام اين اموال را برای اصلاح جامعه اسلامی مصرف می‌کند.**

مكتب اخباری گری که از قرن ۱۱ تا اواسط قرن ۱۳ جبهه مخالف نیرومندی را عليه بيشتر باورهای اصولی‌ها مطرح کرد، در زمینه‌های گوناگون سبب ارائه نظرات و آرایی ویژه شد. اخباری‌ها بر اين باور بودند که چون احکام به وسیله امامان (ع) وضع شده‌اند، پس جامع و كامل هستند و وظيفة عالمان دينی؛ تنها، یافتن و فهمیدن آن‌هاست، آنان تأکيد داشتند که باید تنها به وضعیت حاکم در دوران امامان معصوم(ع) بازگشت و نيازی به اجتهاد و استنتاج موازین جدید نیست، بلکه همانند دوران زندگی و حیات امامان (ع)، اجتهاد، پذيرفته نیست. آنان با اين که گفتارهای نقل شده از ائمه را مفيد «يقين واقعي» نمی‌دانستند، ولی باور داشتند که سخنان آنان مفيد «يقين عادي» است و اين همان يقينی است که انسان در زندگی



روزانه اش بر آن تکیه می کند.  
بنابراین، میان کسانی که در زمان  
امامان (ع) از دستورات آنان الهام  
می گرفتند و از آن ها پیروی می کردند،  
با کسانی که در عصر غیبت امامان  
از ایشان پیروی می کنند، هیچ تفاوتی  
وجود ندارد.

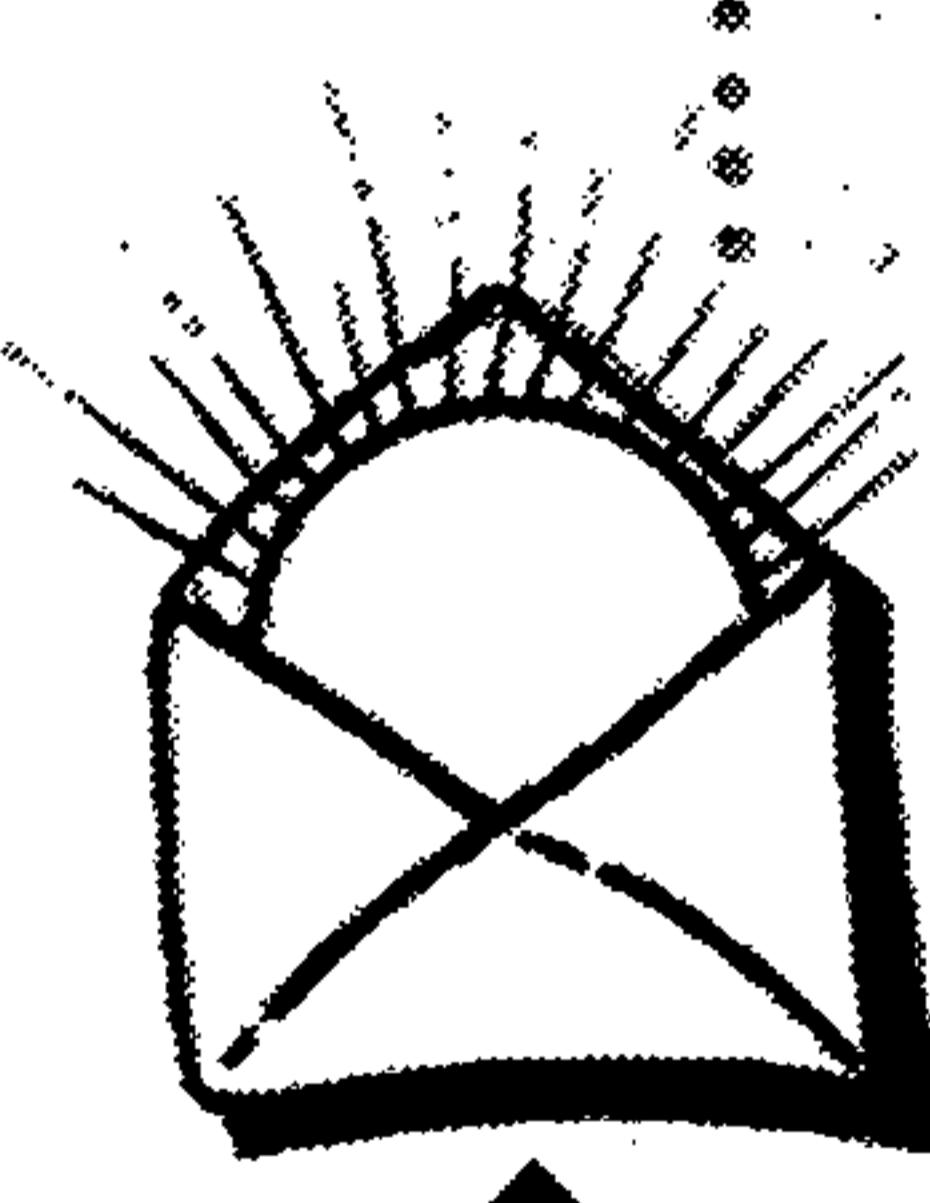
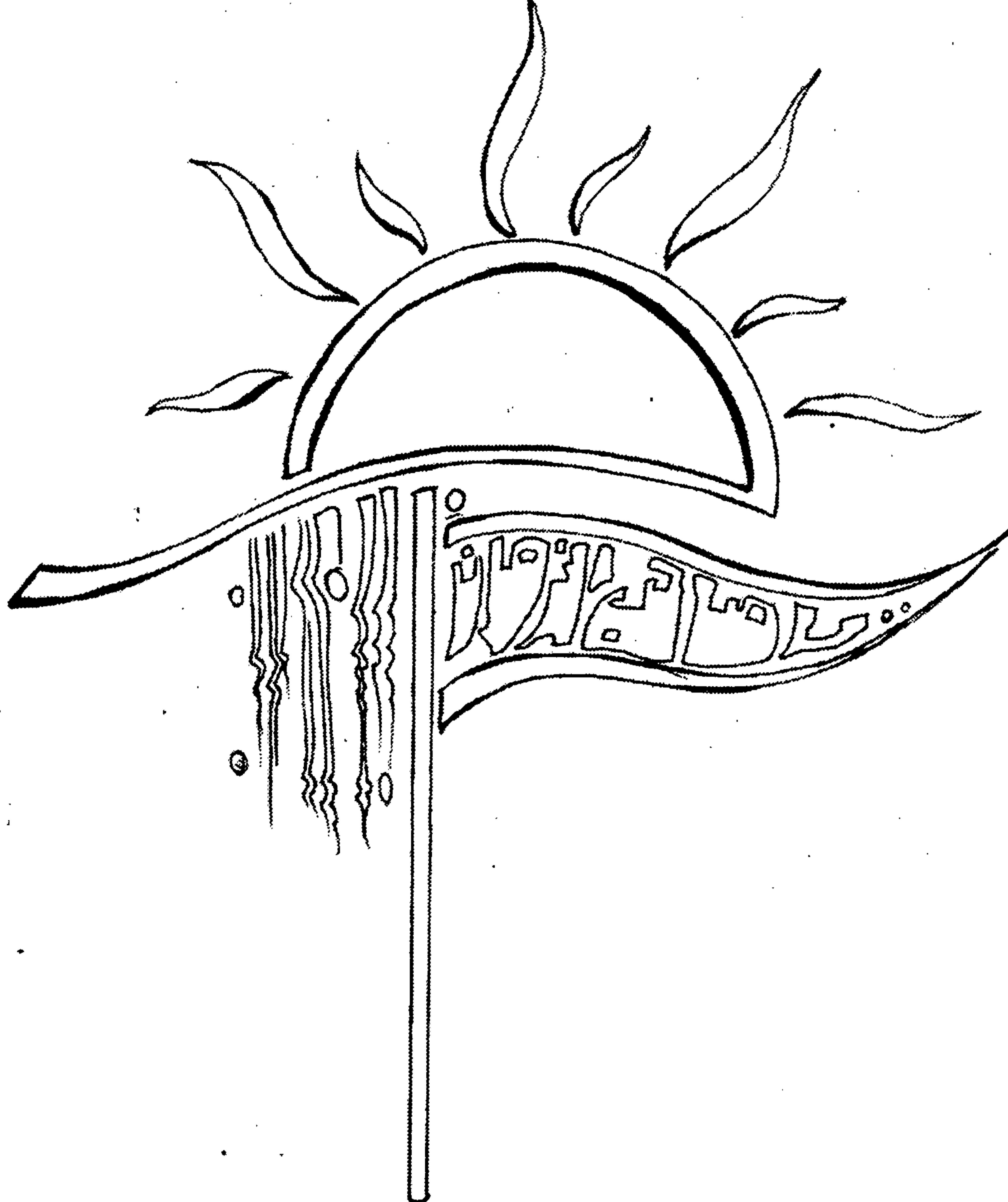
بر اساس اعتقاد اخباری ها، هر  
کس از زبان عربی و اصطلاحاتی  
که معصومین (ع) به کار برده اند،  
آگاهی کافی داشته باشد، می تواند  
بدون روش شناسی مرسوم مجتهدان،  
از روایت های نقل شده از معصومان به چنین یقینی دست یابد.

اخباری ها درباره جایگاه امام (ع) دیدگاه های ویژه ای دارند: مرحوم استرآبادی که یکی از بزرگان این گروه به شمار می آید، سخنان امامان معصوم (ع) را مرجع و روشنگر حقایق اعتقادی و فقهی می داند و استفاده از امامان معصوم را در تمام امور نظری - حتی درباره امامت - تنها راه چاره می داند. وی در این باره چنین می نویسد:

قرآن و حتی سنت های نبوی برای عموم انسان ها غیر قابل فهم است و برای فهم  
آن ها باید به اخبار صادقین - امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) - مراجعه کرد و  
هر گز نباید و نمی توان اخبار ائمه به استنباط از ظواهر قرآن و سنت پیامبر  
پرداخت.<sup>۲۲</sup>

آنان چنین می اندیشند هر آن چه امت اسلامی تا قیامت بدان نیاز دارد از سوی خداوند  
متعال بیان شده است و سخنان امامان روشنگر تمام سخنان و دستورهای خدا و رسول است.  
در نظر ایشان مردم وظیفه دارند در تمام شئون زندگی به ویژه در امور اجتماعی و سیاسی، به  
روایات و اخبار امامان مراجعه کنند.

الاخباری ها در باب علم، عصمت و ولایت امامان نیز، خویش را تابع آن چه که امامان  
فرموده اند، می دانند. در صورت تعارض دو دسته از روایات اگر راه به جایی نبرند در آن موضوع  
توقف می کنند و هیچ استدلال و استنباطی را در این باره نمی پذیرند.



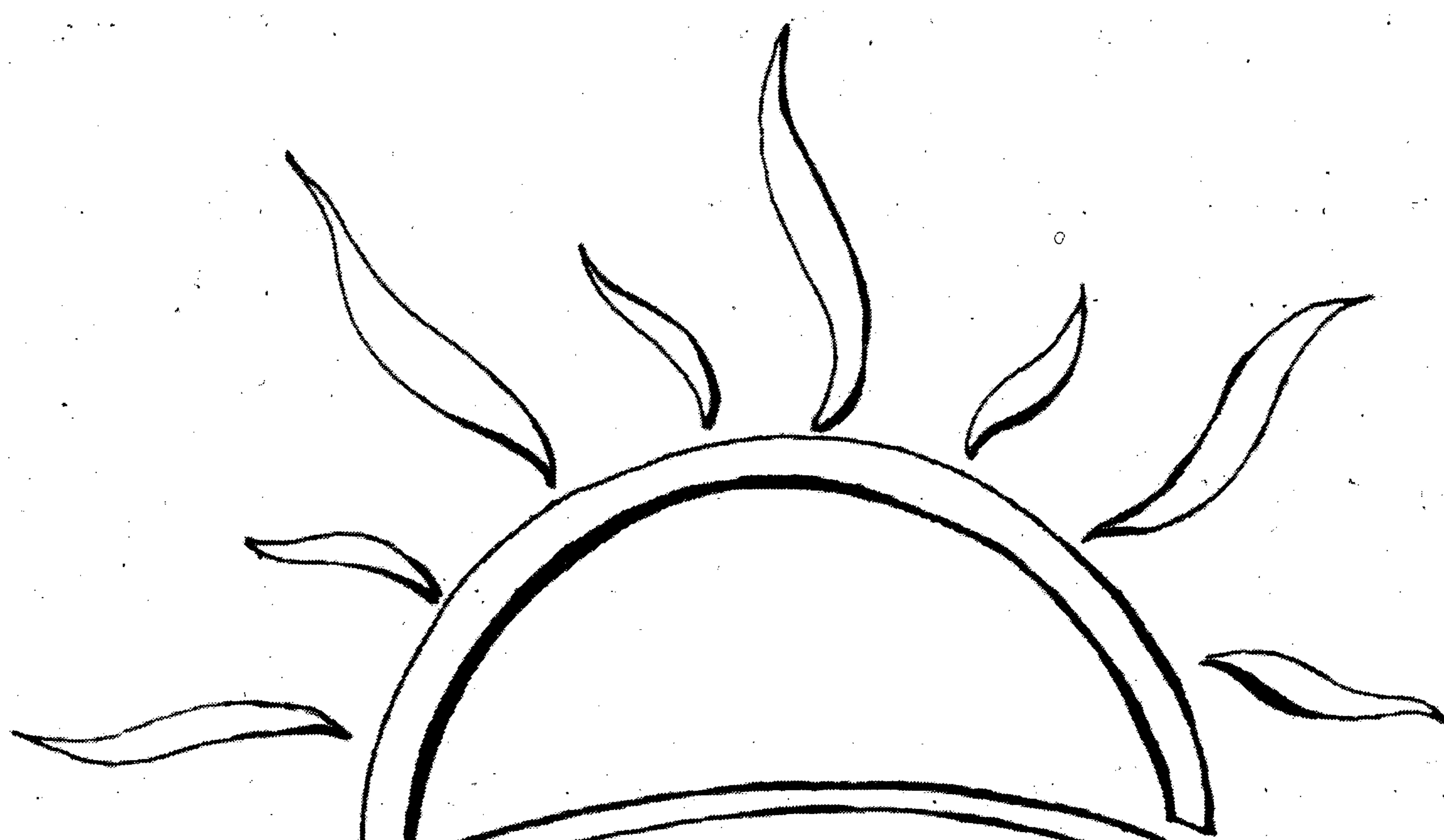
نکته قابل توجه در اندیشه اخباری‌ها درباره حکومت مجتهدان این است که آنان هیچ منزلت و جایگاهی برای اجتهاد و مجتهدان قائل نیستند؛ در نتیجه هیچ‌گاه سخن گفتن از ولایت غیر امامان را درست نمی‌دانند.

استرآبادی در کتاب *الفوائد المدنیه* چنین می‌گوید:

نzd قدمای اخباری‌ها، اعم از دو صدوق و کلینی، همان گونه که در اوایل کتاب و در باب تقليد، رأی، قياسات و باب تممسک به آن چه در کتاب کافی است، به حرمت اجتهاد و تقليد و وجوب تممسک به روایات عترت طاهره که در کتاب‌هایی که به فرمان آنان تأليف شده موجود است، تصریح می‌کند. استادش علی بن ابراهیم در اول تفسیر خود به چنین مطلبی تصریح دارد و کسانی که پیش از آنان در عصر نزدیک به امامان بوده‌اند، نیز بیان می‌کنند که در احکام شرعیه چه اصلی و چه فرعی هیچ مدرک و دلیلی به جز احادیث ائمه اطهار وجود ندارد.<sup>۲۳</sup>

او در جای دیگری از سخن خویش، با صراحة بیشتری درباره دیدگاه اخباری‌ها چنین می‌گوید که هر آن چه را که بدان علم نداریم، تنها از طریق امامان و روایات ایشان باید به دست آوریم و هر آن چه را که از این راه کشف نکردیم، وظیفه ما در آن، توقف است. مجتهد اگر در احکام الهی اشتباه کند، نسبت دروغ به خدا داده است و امامان خود در این باره امر به توقف کرده‌اند.<sup>۲۴</sup>

در اندیشه اخباری، اجتهاد از امور ظنی است و مصدق «ان الظن لا يغنى من الحق شيئا...»<sup>۲۵</sup> می‌باشد و سخنان امامان (ع) برای عموم مردم و در سطح درک آن‌ها است. بنابراین، چه بسا مجتهدان با پیش فرض‌های خود برداشت‌های نادرستی از گفتار آنان بنمایند؛ زیرا عقل و فهم



عموم مردم بیش از مجتهدان آمده درک سخنان معصومین است. در نتیجه، مجتهدان هم باید تابع فهم عموم از اخبار باشند.

اگر از اخباری این پرسیم که شما تأکید امامان را در رجوع به علما چگونه توجیه می‌کنید؟ زیرا ایشان در روایات بسیاری وجوب مراجعة مردم به عالمان دینی را تبیین کرده‌اند، در پاسخ به این پرسش چنین خواهند گفت که این روایات تنها در قلمرو نقل اخبار و سخنان امامان مراجعة به عالمان را امر می‌کنند؛ نه در زمینه پیروی از اجتهادات ظنی مجتهدان که چه بسا خطاباً باشد. با توجه به آن‌چه درباره دیدگاه‌های اخباری‌ها گذشت، باید گفت آنان هیچ جایگاهی برای این پرسش باقی نمی‌گذارند که آیا مجتهد در دوره غیبت می‌تواند جایگاه امام را در عرصه زندگی سیاسی - اجتماعی شیعیان پر کند یا خیر؟ چرا که اجتهاد در نظر آنان به خطا افتادن و انداختن است؛ پس دیگر سخن درباره انتقال یافتن یا نیافتن ولايت معصوم به مراجع و فقیهان نارواست. در واقع، آنان برای ولايت مجتهدان اقتضا و ظرفیتی نمی‌بینند تا بحث از تمامیت و به فعلیت رسیدن آن، جایگاهی داشته باشد.

بنابراین، در این دیدگاه، فقیه، تنها یک راوی حدیث است و آن‌چه که سبب تکلیف می‌شود مضمون و متون احادیث است؛ نه نظرات فقیه. در یک کلمه، اخباری‌ها هر نوع ولايت از سوی امام معصوم(ع) را برای فقیه مردود می‌دانند.<sup>۲۶</sup>

### چکیده آن چه گذشت

۱. از نظر بزرخی، وظیفه مسلمانان در عصر غیبت امام معصوم (ع)، واگذار کردن امور به آینده و زمان ظهور حضرت مهدی (ع) است؛ زیرا امکان برپایی حکومت اسلامی وجود ندارد. اگر چنین امکانی وجود داشت، آن حضرت خود ظاهر می‌شد و چنین امر خطیری را به سرانجام می‌رساند. بنابراین، قیام نکردن آن حضرت، دلیلی بر عدم وجوب تلاش و قیام از سوی دیگران است.

۲. مبنای محروم بودن از وجود امام، در اندیشه نفی حکومت دینی، حرمان از تمام آن‌چه به حضور ایشان بستگی دارد، است. پس بزرگ‌ترین برکت وجودی آن حضرت، یعنی تشکیل حکومت اسلامی به دلیل غیبت فیزیکی آن امام، پنهان خواهد ماند.

۳. برداشت از مقاھیمی همچون غیبت، انتظار و اجتهاد و جایگاه مجتهد و تقیه سبب تشکیک در حکومت ولایتی عصر غیبت شده است.

### نقد آن چه گذشت

از آن جایی که در عصر کنونی، حضرت امام (ره) کامل‌ترین اندیشه نظری و عملی سیاست

۳۰۳ / اسلام را به تصویر کشیده است» در نقد دیدگاه‌ها و برداشت‌های گذشته، بیش‌تر بر نقد ایشان تکیه خواهد شد.

حضرت امام، در نقد «برداشت از تفاوت زمان حضور امام معصوم (ع) و غیبت و رهنمونی به تشکیک در حکومت ولایی عصر غیبت» می‌گوید:

اکنون از طرف خداوند که شخص معینی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را راه‌کردن؟

اسلام فقط دویست سال بود، یا این که (همیشه) حکومت لازم است و اگر خداوند شخصی را تعیین نکرده خاصیت که علم به قانون و عدالت است، در عده‌بی شماری از فقهای عصر، موجود است.<sup>۲۷</sup>

دیدگاه حضرت امام (ره) یکسان بودن همه زمان‌ها و مکان‌ها برای پیاده کردن حکومت اسلامی و تشکیل آن و برپایی احکام دین مبین در سایه آن است. این وظیفه برای افراد حاضر در عصر امام معصوم و عصر غیبت مشترک است و اگر در عصر غیبت شخص معصوم نیست، عوامل و ملاک‌های برپایی اسلام در دست فقیهان وجود دارد. بنابراین، شرایط غیبت چیزی از وظایف انسان‌ها نمی‌کاهد و بداهت و ضرورت اجرای احکام منحصر و محدود به زمان پیامبر و امام نیست.

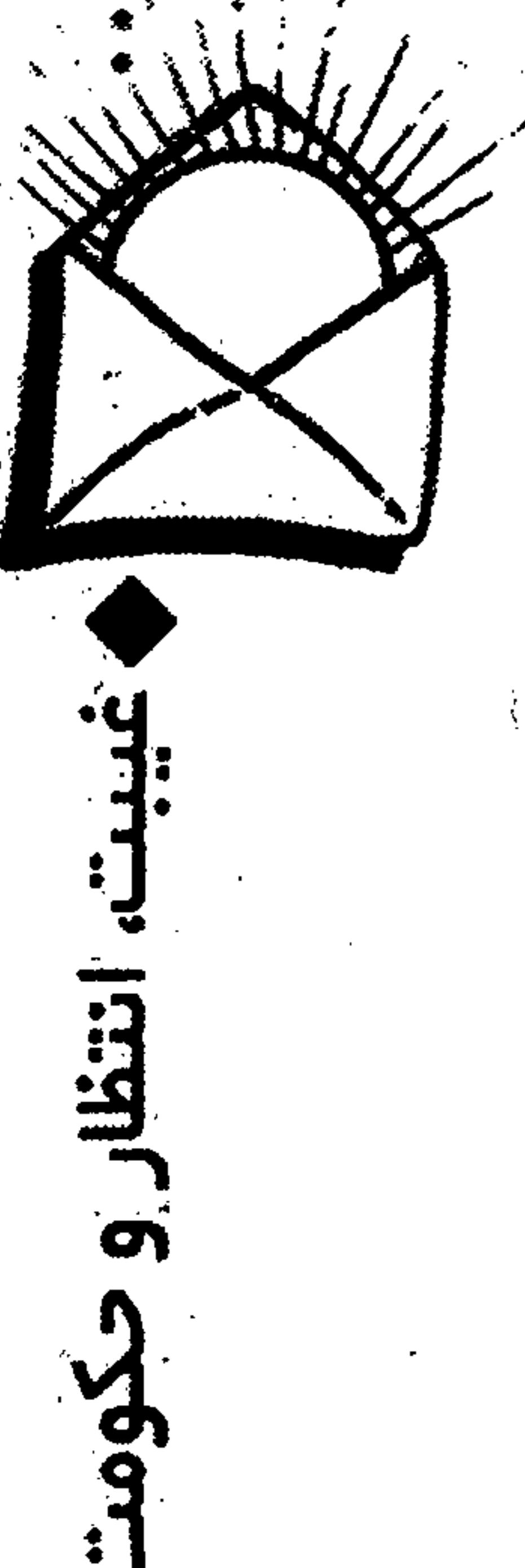
آیا می‌توان گفت که همه تلاش عالمان گذشته اسلام، تنها برای بخش عبادی فردی بوده است؟

در واقع چنین نیست، بلکه هر یک به اقتضای زمان، به وظایف خویش عمل می‌کردد و تنها جبر جباران و حکومت‌های غیر مشروع مانع می‌شد تا آنان نتوانند احکام نجات دهنده الهی را به طور کامل اجرا کنند.<sup>۲۸</sup>

سؤال دیگر این است آیا که حکمت غیبت امام (ع) زمینه‌ساز نفی حکومت اسلامی در عصر غیبت است؟

در پاسخ به این شبکه نیز باید گفت هیچ منافاتی ندارد که حکومتی گسترده و کامل در زمان حضور معصوم تحقق یابد و امکان تحقق حکومت اسلامی به صورت جزئی و محدود نیز وجود داشته باشد؛ چرا که برپایی آن در راستای عمومیت ادله و جوب پیاده کردن اسلام واجب و بلکه به حکم عقل نیز ضروری به نظر می‌آید.<sup>۲۹</sup> هم چنین تمام ادله ولایت فقیه دلالت بر لزوم جریان احکام الهی در سایه حکومت ولایی دارد.

افزون بر این، با یک بررسی جامع در وظایف امام معصوم (ع) و ادله ضرورت وجود امام (ع)



بعد از پیامبر (ص) به این نتیجه می‌رسیم که امام دارای سه وظیفه عمدی است:

۱. بیان احکام الهی و حفظ آن‌ها از بدعت‌ها و اوهام؛
۲. حفظ نظام جامعه اسلامی بر اساس اسلام و اجرای قوانین الهی؛
۳. اداره امر قضایت و حل اختلافات مردم.

بحث مهم در این زمینه این است که گستره این شئون سه‌گانه، تمام شهرها و سرزمین‌های اسلامی را در بر می‌گیرد. و هر اندازه که محدوده کشور و حکومت اسلامی گسترش یابد، محدوده این شئون نیز توسعه می‌یابد. از سوی دیگر تعطیل ماندن این امور مهم محل و غلط است. اکنون با توجه به موارد یاد شده آیا می‌توان گفت که انجام همه این امور در زمان حضور امام معصوم (ع) برای شخص امام به صورت مستقیم و شخصی ممکن است؟

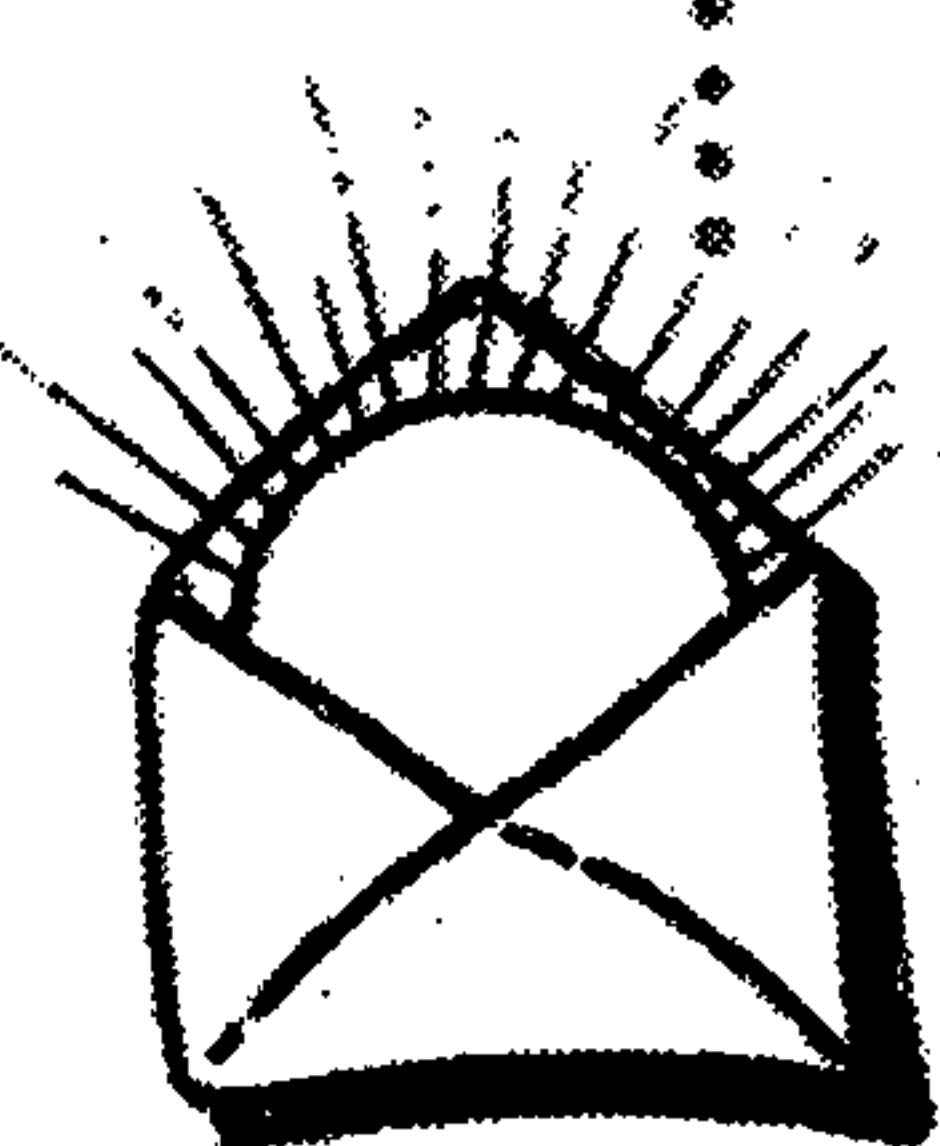
بنابراین، از آن‌جایی که چنین امری صورت نمی‌گیرد و تحقق آن محل عادی است، اجرا و انجام آن‌ها از سوی امام معصوم (ع) به افراد، مؤسسه و تشکیلات ویژه‌ای که معصوم نیستند، ارجاع داده شده است. به عنوان نمونه، از سوی امام علی (ع) ولایت مصر به مالک اشتر و اگذار می‌شود یا از سوی امامان به افرادی همانند ابی بن تغلب، زکریا بن ادم و العمری و فرزندش مسئولیت فتوا داده می‌شود، بر چنین اساسی، نه تنها مانع نخواهد داشت؛ بلکه ضروری است که در عصر غیبت این وظایف سه‌گانه امام به افرادی که دارای بهترین شرایط اجرا هستند، فقیهان عادل و جامع شرایط تفویض شود.<sup>۳۰</sup>

علاوه بر تحلیل یاد شده، این که گفته شود: چون در عصر غیبت شرایط برای پیاده کردن حکومت اسلامی به صورت مطلق و کامل ممکن نیست، پس باید آن را به زمان حضور و اگذار کرد، جوابش این است که گفته شود: از آن‌جایی که علی (ع) در زمان پذیرش حکومت می‌دانست به دلیل پایه‌هایی نامناسب خلفای پیشین نمی‌تواند حکومتی کاملاً اسلامی برقرار کند، پس نباید آن را بپذیرد؛ چرا خود امام، پذیرش حکومت را برای احقاق حق مظلوم از ظالم و اجرای احکام الهی لازم می‌شمارد.<sup>۳۱</sup> پس به بهانه عدم توفيق کامل در اجرای تمام احکام، نمی‌توان قدر ممکن و قابل اجرای آن را نیز مسکوت گذاشت.

### نقد برداشت انزوایی از انتظار

یکی از برداشت‌های مخرب از مفهوم انتظار این است که برای به تصویر کشیدن عملی حکومت اسلام باید منتظر صاحب آن؛ یعنی امام غایب معصوم نشست و تا ظهور آن حضرت از حرکت‌های عملی و انقلابی دست کشید.

در نقد این تفکر باید گفت: اگر کسی با نگاهی همه سونگر و جامع دین اسلام را مطالعه



کند، می‌یابد که چنین برداشتی از سوی حاکمان و ظالمان برای رسیدن به منافع شخصی، به مسلمانان القاء شده است. در عصر حاضر نیز امام خمینی (ره) از نظر تئوری و عملی به این تصور باطل پاسخ فرمود:

از غیبت صغیر تا کون که هزار و چند سال می‌گذرد و ممکن است صدها سال دیگر (بگذرد) و مصلحت اقتصانکند که حضرت تشریف بیاورد. در طول این مدت (ایا) احکام اسلام باید زمین بماند و اجرانشود و هر کس هر کاری خواست بکند؟

ایا قوانینی که پیامبر اسلام، در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن ۲۳ سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ ایا خداوند اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟

و ایا پس از غیبت صغیر، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است.<sup>۳۲</sup>

حضرت امام در جای دیگر از سخنان خویش درباره حکومت اسلامی در عصر غیبت، این



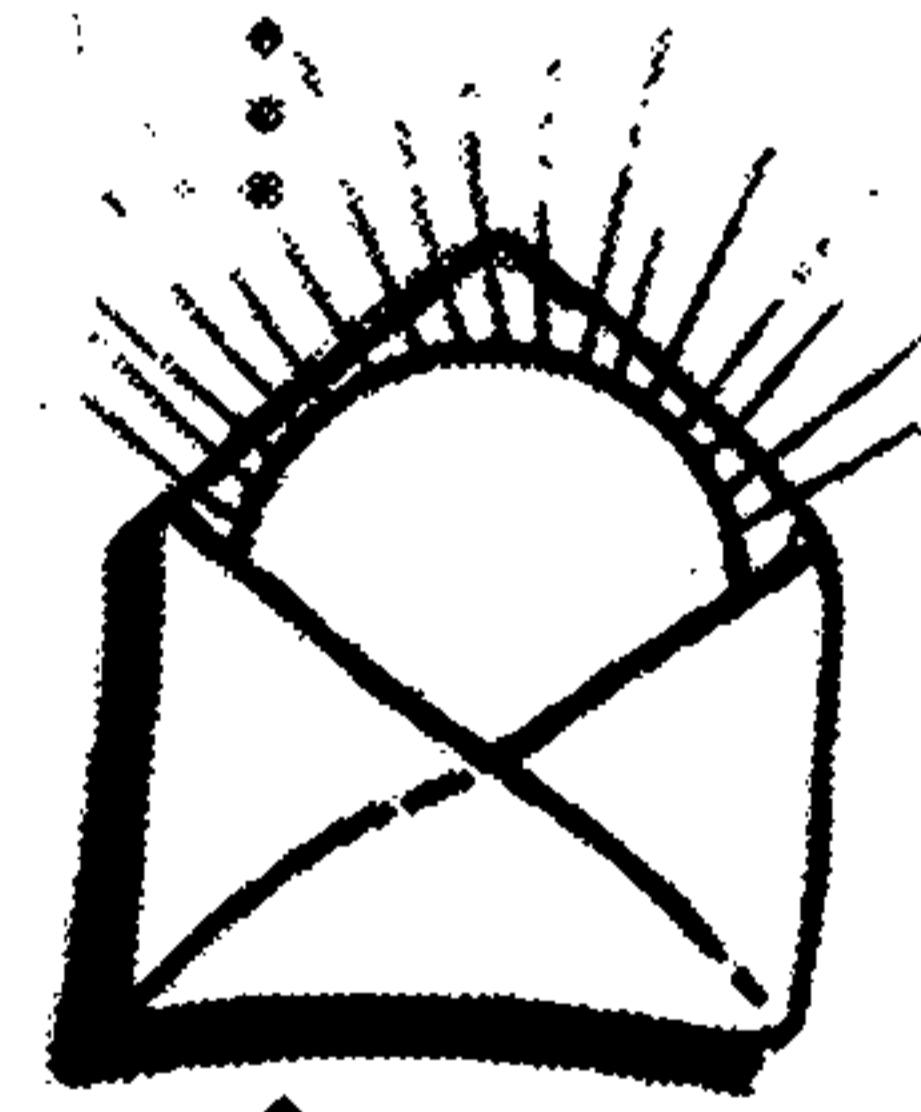
● هر کس که کمی با اسلام و عمومیت زمانی و مکانی احکام آن آشنا باشد، می‌داند که خداوند و امام منتظر به تعطیل ماندن دین رضایت نمی‌دهد. در روایات فراوانی منتظر واقعی را کسی معرفی می‌نماید که در عمل به تقوا و بی‌زاری از دشمنان، کوشاتر باشد. در نتیجه، برداشت انزواجی از «انتظار» چیزی جز مفهوم رهبانیت در اسلام نیست؛ مفهومی که با مبانی دینی و گسترش دلیل‌های جریان اسلام دور همه عصرها، سازگاری ندارد و باطل است.

نکته را بیان می‌کند که نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است و مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است و بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.<sup>۳۳</sup> و قرآن همه را لازم الاجرا می‌داند.<sup>۳۴</sup>

از سوی دیگر انتظار در اندیشه عالمان فرهیخته به این معناست که:

و هو كيفية نفسانية يَنْبَعُثُ منها التهيوُ لِمَا تَنْتَظِرُهُ، وَ ضده اليأس فكلما كان الانتظار اشد كان التهيوُ أَكَدُ، الاترى انه اذا كان لك مسافر تَتَوقُّعُ قدومه أَزداد تهيوُك لقادمه كلما قرب حينه....

انتظار کیفیتی روحی است که موجب به وجود آمدن حالت



آمادگی (انسان‌ها) برای آن چه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن یأس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیش تر باشد، آمادگی نیز بیش تر است. آیانمی بینی اگر مسافری در راه داشته باشی و چشم به راه آمدن او باشی، هر چه زمان رسیدن نزدیک شود، آمادگی برای آمدنش فزونی می‌یابد...<sup>۳۵</sup>

آن چه در این تعریف نمایان است این است که انتظار حقیقی سبب تلاش برای آمادگی و کوشش هماهنگ در راستای آرمان «منتظر» است.

امام موعود (ع) در انتظار پایان غمنامه بزرگ انسان و در انتظار ورق خوردن آخرین برگ سیاه تاریخ است. او به سعادت انسان و نجات اجتماعات بشری نیز عشقی الهی دارد. بر این اساس انتظار او برای تحقق این آرمان‌ها نیز خدایی است؛ چه این که در برخی احادیث «انتظار فرج» برترین کارها به شمار آمده است. شاید یکی از علل این گونه آموزش‌ها این بوده است که پیروان امام مهدی (ع) بکوشند تا خود را به امامشان نزدیک کنند، مانند او بیندیشند و در راستای اهداف او حرکت کنند.<sup>۳۶</sup>

در هر حال، غافل بودن و همه امور را رها کردن و دست روی دست گذاشتن، به معنای غفلت و بی‌خبری و بی‌تفاوتی نسبت به «منتظر» و اهداف اوست، پس چگونه می‌توان خود را با این عقیده منظر دانست.

هر کس که، کمی با اسلام و عمومیت زمانی و مکانی احکام آن آشنا باشد، می‌داند که خداوند و امام منظر به تعطیل ماندن دین رضایت نمی‌دهد. در روایات فراوانی منظر واقعی را کسی معرفی می‌نماید که در عمل به تقوا و بی‌زاری از دشمنان، کوشاتر باشد.<sup>۳۷</sup>

در نتیجه برداشت انزواجی از «انتظار» چیزی جز مفهوم رهبانیت در اسلام نیست؛ مفهومی که با مبانی دینی و گسترش دلیل‌های جریان اسلام در همه عصرها، سازگاری ندارد و باطل است. بنابراین، تنها برداشت درست از انتظار، انتظاری سازنده، تحرک بخش و تعهد آور است که سبب می‌شود تا هر کجا که ممکن است در راستای پیاده کردن احکام مختلف الهی تلاش صورت گیرد.

### نقد برداشت تقیه زمانی

اولین پرسش در این باره این است: آیا دلیل کافی برای پذیرش تقیه زمانی وجود دارد؟ زیرا اگر چنین دلیلی یافت نشود، باید به قدر متيقن از ادله تقیه که همان موردی است، بسنده کنیم. باید توجه داشت که بسیاری از عالمان شیعی، تنها تقیه در فروع را جایز می‌دانند و تصريح می‌کنند همان‌گونه که در برخی موارد تقیه واجب است، در برخی موارد دیگر نیز حرام است.

حضرت امام در این باره می‌فرماید:

۳۰۷

و گاهی تقيه حرام است؛ آن وقتی که انسان دید که دین خدار خطر است، نمی‌تواند تقيه کند. آن وقت هر چه پیش آید، باید برود. تقيه در فروع است و در اصول نیست؛ زیرا تقيه برای حفظ دین است. جایی که دین در خطر است جای تقيه نیست، جای سکوت نیست.<sup>۳۸</sup>

حضرت امام در این بیان، تفاوت تقيه را در اصول و فروع به تصویر می‌کشند و با بیان حکمت تقيه که حفظ دین است، می‌فرماید: اگر تقيه باعث از بین رفتن دین و اصول آن گردد، چنین تقيه‌ای حرام است.

و در جای دیگر با اشاره به تفاوت تقيه و حکم آن در موارد مختلف به اين نكته اشاره می‌کند که تقيه نسبت به افراد مختلف و اثرات مترتب بر آن دارای حكمی متفاوت خواهد بود: فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران تقيه است، تقيه نکنند. تقيه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقيه نمی‌کردند، مذهب را باقی نمی‌گذاشتند. تقيه مربوط به فروع است. مثلاً وضور اين طور، آن طور بگير، اما وقتی اصول اسلام و حیثیت اسلام در خطر است جای تقيه و سکوت نیست. اگر یک فقیهی را وادار کنند که برود سر منبر و خلاف حکم خدار بگویند، آیامی تواند به عنوان التقية دینی و دین آبائی<sup>۳۹</sup> اطاعت کند. اين جا، جای تقيه نیست.<sup>۴۰</sup>

با توجه به رفتار عملی و گفتار امامان معصوم(ع) و مفهوم تقيه و هدف از آن، باید گفت تقيه به طور مطلق مورد امضای معصومین(ع) نیست، بلکه بسته به شرایط و موارد مختلف حكمی متفاوت دارد. در مواردی که حفظ اصل و اصول اسلام وابسته به قیام و شکستن حصار تقيه است و یا در مواردی که امکان و زمینه‌های پیروزی و برقراری عدالت وجود دارد، جایی برای تقيه باقی نخواهد ماند. تبلور چنین برداشتی در قیام‌های صدر اسلام تا کنون نیز یافت می‌شود.

### نقدی دیگر

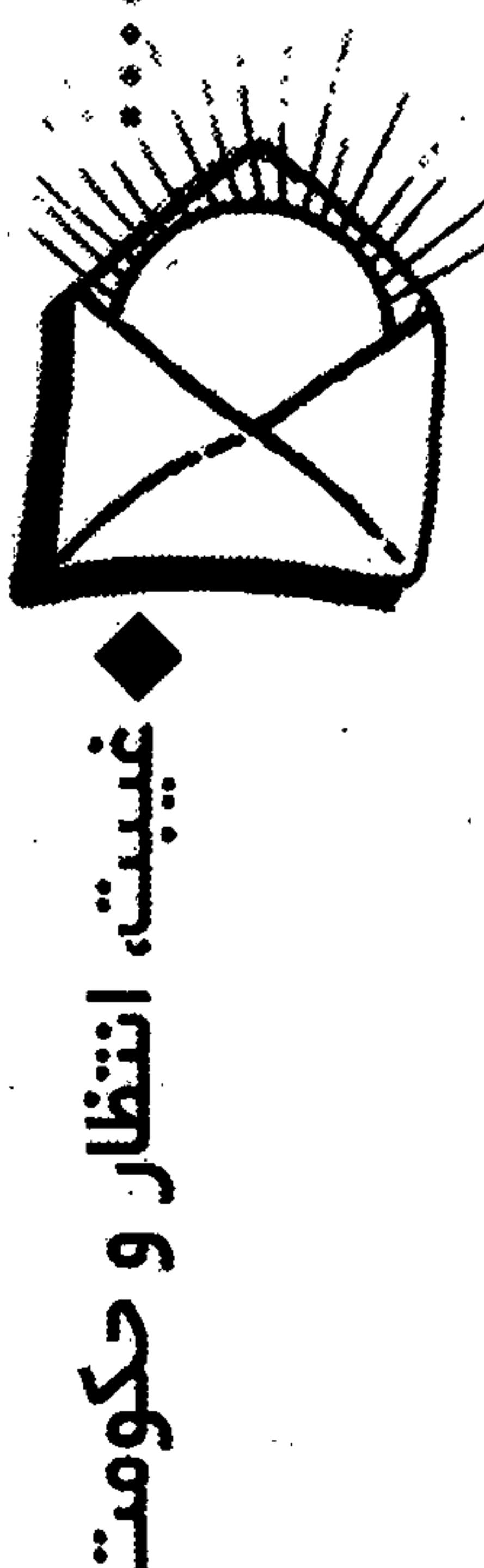
#### آيات قرآن و لزوم برپایی حکومت

در بسیاری از آيات، قوانین جزایی اسلام مطرح شده است که اطلاق به کار رفته در آن‌ها اشتراک و استمرار چنین احکامی را می‌رساند. مانند:

﴿الزانية و الزانى فاجلدوا كل واحد منها مائة جلدة﴾<sup>۴۱</sup>

بر زن و مرد زناکار صد تازیانه بزیند.

﴿السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما﴾<sup>۴۲</sup>



دست مردان و زنان دزد را قطع کنید.

﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾<sup>۴۳</sup>

هر کس به شما تجاوز کرده شما نیز به همان مقدار او را مجازات کنید.

و ﴿وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حِيَاةٌ يَا أُولَئِكَ الْأَلْبَابُ﴾<sup>۴۴</sup>

در قصاص برای شما زندگانی است، ای صاحبان عقل.

و آیات دیگری که با کمال صراحة دلالت می‌کنند که اجرای حدود الهی در محدوده زمانی خاصی نمی‌گنجد.<sup>۴۵</sup>

هم چنین آیات فراوانی که درباره جنگ و دفاع نازل شده است، هم چون:

﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونُ فِتْنَةٌ وَ يَكُونُ الدِّينُ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾<sup>۴۶</sup>

ای مؤمنان با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادی نمایند....

﴿وَ اعُدُّوَ اللَّهَمَّ مَا سُتُّعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ، تَرْهَبُونَ بِهِ عُدُوُّ اللَّهِ وَ

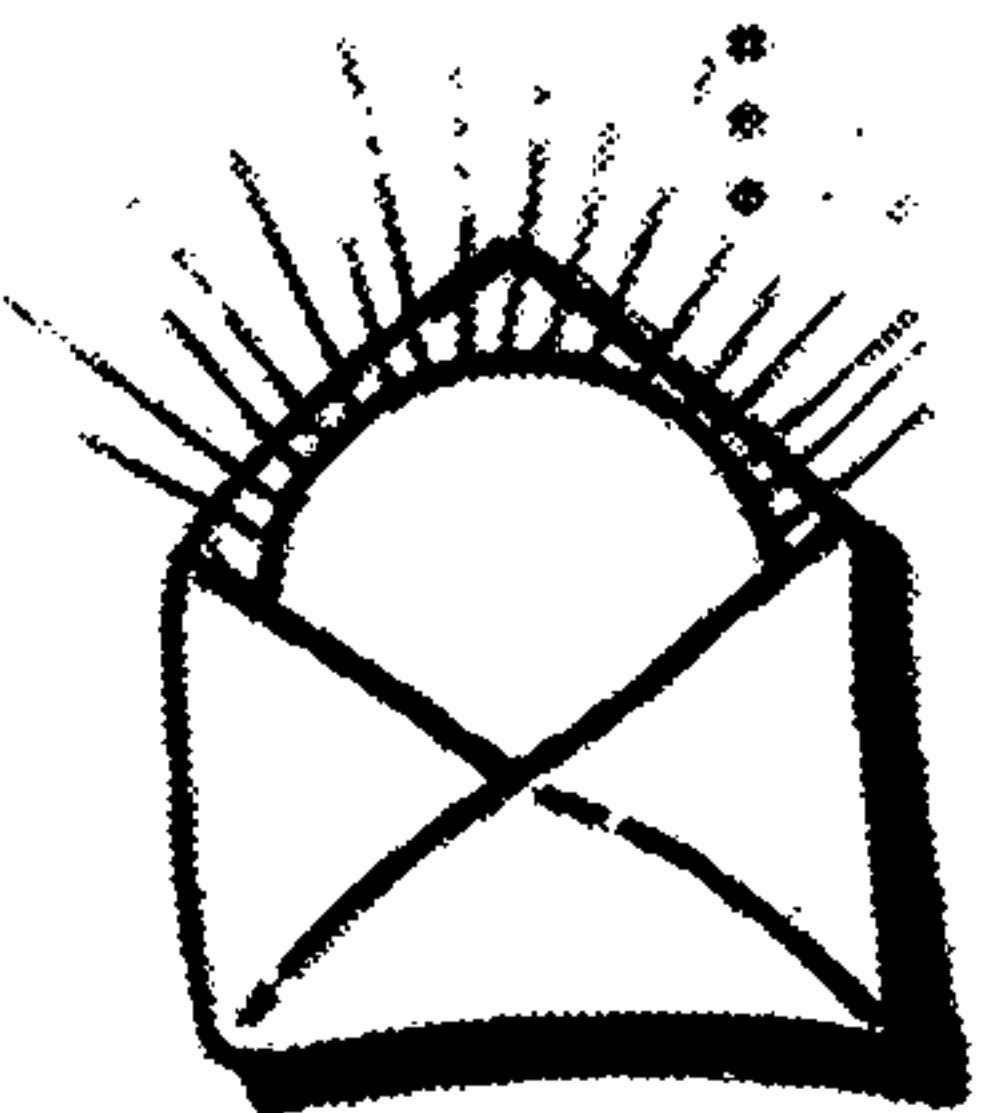
عُدُوكُمْ...﴾<sup>۴۷</sup>

و شما برای مبارزه با آن‌ها خود را مهیا کنید و تا آن اندازه که می‌توانید از آذوقه و آلات جنگی و اسباب سواری برای تهدید دشمنان خداوند و دشمنان خودتان آماده سازید....

افزون بر این، توجه به این نکته لازم است که همه فقهیان در مباحث فقهی، اموری را با عنوان «امور حسیبه» مطرح کرده و در تعریف آن گفته‌اند: «امور حسیبه، اموری است که مربوط به افراد خاصی نمی‌شود و شارع راضی به ترک و اهمال آن‌ها نیست. همانند تصرف در اموال اطفال یتیم، غاییان و...» پس در ولایت بر چنین اموری گفته‌اند تا جایی که فقیه عادل دارای شرایط، وجود داشت، به یقین متصدی چنین اموری خواهد بود و با فقدان فقیهان، مؤمنان عادل و با فقدان عدول، فاسقان متصدی چنین اموری خواهند بود.

اکنون جای این پرسش است، که آیا ممکن است، در شریعتی که به حفظ اموال ناچیز اطفال و دیوانگان، آن قدر اهمیت می‌دهد و در حفظ و تصدی آن هیچ‌گاه اهمال نمی‌کند، در حفظ کیان اسلام و نظام مسلمانان و حفاظت از جان و ناموس آنان، اجازه اهمال و بی‌اعتنتایی، داده باشد و گفته باشد که همه این امور تعطیل بماند تا وقتی که صاحب الامر (عجل الله تعالیٰ فرجه) ظهور کند.<sup>۴۸</sup>

بنابراین، عقل سليم حکم خواهد کرد که اداره شئون مسلمانان و حفظ نظام مسلمین، نیکو و در قیاس با امور حسیبه که شارع اجازه‌ای برای اهمال آن‌ها نداده است، دارای اولویت و ارزش



از سوی دیگر ثبوت چنین حقی برای عموم سبب هرج و مرج و خود کامگی‌های فراوانی در اجتماع خواهد شد؛ چرا که سیره مسلمانان از ابتدای ظهور اسلام و سراسر زمان‌های بعد، این‌گونه بوده است که اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی به وسیله حاکمان صورت پذیرفته است.

علاوه بر این که احادیث هم چون حدیث حفص بن غیاث<sup>۴۹</sup> و صحیح داود بن فرقان<sup>۵۰</sup> بر این مطلب تأکید دارند که اجرای حدود الهی ویژه حاکم اسلامی و کسی که دارای ولایت از سوی امامان باشد، وجود دارند.

با توجه به فلسفه تشریع قوانین جزایی، وظيفة این قوانین در اسلام حتی در سایر مکتب‌ها، حفظ جان و ناموس مردم، جلوگیری از فساد، تبهکاری‌ها و هرج و مرج و ایجاد امنیت و آرامش در کشور و جامعه است و بدیهی است که در سایه آیات فوق اجرای حدود در زمان غیبت نیز لازم و ضروری است و لازمه جدایی ناپذیر آن داشتن حکومت اسلامی در جامعه است.

در نتیجه، حکومت و امامت و حفظ نظام در همه زمان‌ها ضرورتی اجتناب ناپذیر است. بنابراین، با توجه به فرامین حکومتی و سیاسی اسلام، گمان نمی‌رود که خداوند حکیم، چنین امر خطیری را متروک و ناقص رها کرده باشد.

در سایه ادله عقلی و نقلی ولایت فقیهان در عصر غیبت، به این نتیجه می‌رسیم که برپائی حکومت اسلامی و اجرای حدود الهی در نظر عموم متشرعین امری ضروری است.

بر مطالب فوق این نکته را باید افزود که در سنت و احادیث، به وفور لزوم حکومت و

● برداشت قشری از مفهوم انتظار سبب شده است که عده‌ای در لزوم تشکیل حکومت اسلامی و انقلاب علیه ستمگران تردید کنند و بگویند که برای تشکیل حکومت اسلامی باید به انتظار فرج صاحب آن بود. شاید در راستای چنین تکرش‌هایی بوده است که برخی از فقیهان نخستین قرون پس از غیبت، به دفن سهم امام از خمس و مانند آن فتوا دادند، آنان بر این عقیده بودند که آن حضرت پس از ظهور و قیام این اموال را برای اصلاح جامعه اسلامی مصرف می‌کند. ولایت فقیه تقریباً نزد همه فقیهان اصلی پذیرفتنی است و تفاوت تنها در درک مفهوم ولایت و گستره آن است.



اجتناب ناپذیری نظم اجتماع از برخورداری از حکومت، اگر چه ناصالح، نمایان و هویداست؛ به گونه‌ای که امام علی (ع) در جواب خوارج که مدعی بی‌نیازی از حکومت بودند، می‌فرماید:

بلی من هم می‌گویم «لا حکم الا لله»، اما به این معنا که اختیار وضع قانون با خدا داشت، ولی اینان می‌گویند حکومت وزعامت هم با خدا داشت و این معقول نیست. قانون خدا باید به وسیله افراد بشر اجرا شود. مردم را از فرمانروایی «نیک» یا «بد» چاره‌ای نیست. در پرتو حکومت است که مومن برای خداکار می‌کند و کافر بهره دنیای خود را می‌برد و کارها به پایان خود می‌رسد. به وسیله حکومت است که مالیات‌ها جمع آوری، بادشمن نبرد، راه‌ها امن و حق ضعیف از قوی باز ستانده می‌شود تا آن وقتی که نیکان راحت گردند و از شربدان راحتی به دست آید.<sup>۵۱</sup>

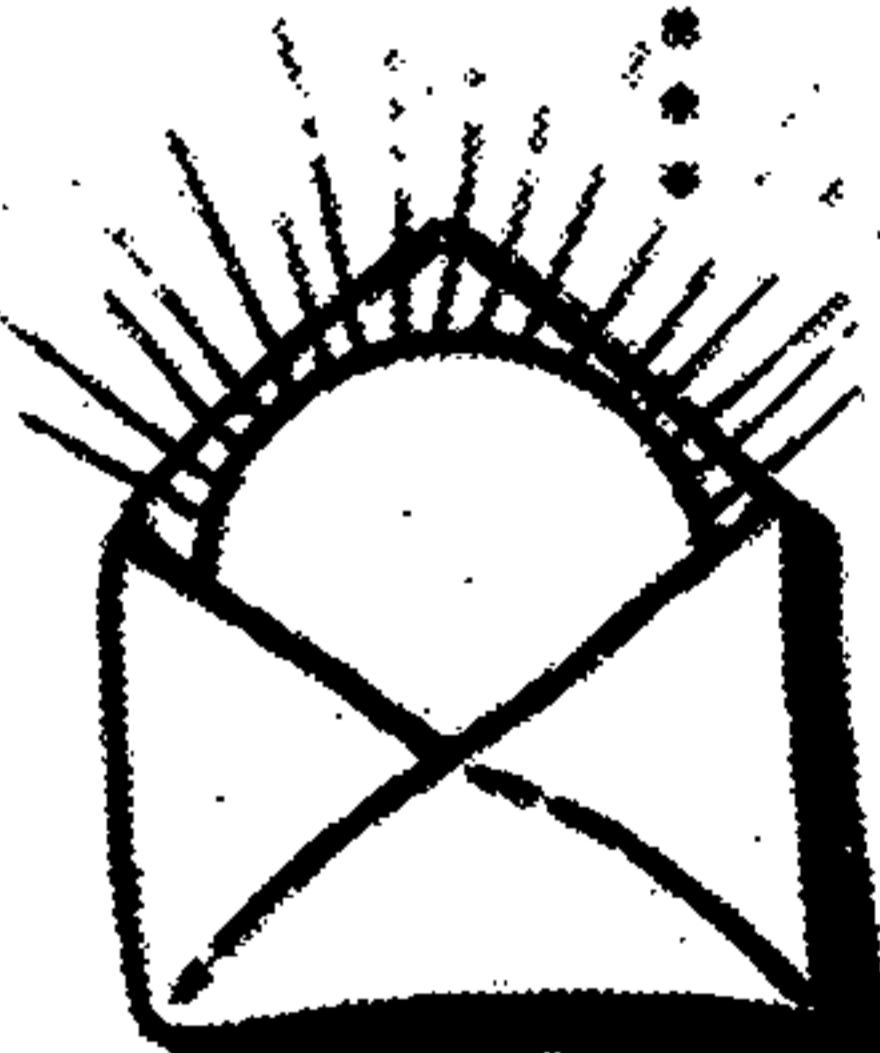
با چنین رویکردهای ثمربخش در آیات و سخنان معصومین (ع) به این دستاورد می‌رسیم که برای رسیدن به چنین اهداف ارزشمندی (اجرای حدود، گرفتن حق ضعیف، عدالت، جلوگیری از هرج و مرج، پیاده کردن اسلام و...) تنها حکومت اسلامی است که می‌تواند جامعه را در رسیدن به آن اهداف، یا حداقل بخشی از آن‌ها یاری دهد تا اهل ایمان با چالشی کمتر برای اجرای کامل احکام مستمر الهی بکوشند.

### ولایت فقیهان

با برچیده شدن بساط اخباریون و از رونق افتادن این مکتب<sup>۵۲</sup> ولایت فقیه تقریباً اصلی پذیرفتنی نزد همه فقیهان است و تفاوت، تنها مفهوم ولایت و گستره آن است؛ این گستردگی و فراخی مفهوم از ولایت بر صغار و دیوانگان شروع می‌شود و تا ولایت بر فرزانگان، ادامه می‌یابد.<sup>۵۳</sup> پس از اثبات ولایت فقیهان جامع شرایط به گونه‌ای که همه امور حکومتی را دربر گیرد، دلایل آن سه دسته‌اند: ۱. دلیل عقلی محض ۲. تلفیقی از عقلی و نقلی ۳. دلیل نقلی محض<sup>۵۴</sup>، باید در جست و جوی جایگاه حکومتی فقیه برآمد، با این همه تأکید بر ولایت فقیهان و اهمیت جایگاه آن در سعادت جامعه اسلامی، آیا باز هم می‌توان گفت که تشکیل حکومت مشروعیت ندارد و جایگاه فقیهان، تنها در احکام فردی است؟

بنابراین، با فهم صحیح جایگاه فقیهان در عصر غیبت، در می‌یابیم که شرایط غیبت با برداشت انزواهی از انتظار و تقيه زمانی، نمی‌تواند سبب تعطیل ماندن احکام اجتماعی اسلام و به انزوا کشاندن مسلمانان از عرصه سیاست باشد؛ چرا که این برداشت مساوی با تعطیل ماندن بیش‌تر مسایل دینی و صوری بودن ادله بیانگر جایگاه فقیه است.

افزون بر این، با نگاهی گذرا، در مبحث ولایت فقیه، می‌یابیم که ولایت فقیه تقریباً نزد همه



فقیهان اصلی پذیرفتنی است و تفاوت تنها در درک مفهوم ولایت و گستره آن است. این گستردگی و فراخی مفهوم از «ولایت بر صغار و دیوانگان» آغاز و تا «ولایت بر فرزانگان» ختم می‌شود.<sup>۵۵</sup> در این میان گروهی بسیاری از فقیهان به ولایت وزعامت سیاسی و حکومتی برای فقیهان قائل شده‌اند. ذکر این گروه با گستردگی ویژه خود می‌تواند جوابی بر این اندیشه انزواط طلب تلقی شود. این گروه با صرف نظر از اختلاف در گستره ولایت عامه، ولایت مطلقه و چگونگی رابطه شارع و حاکم دینی (انتصاب به ولایت، وکالت از سوی امام معصوم، جعل حکم بر موضوع و گسترش امور حسیبیه) عبارتند از:

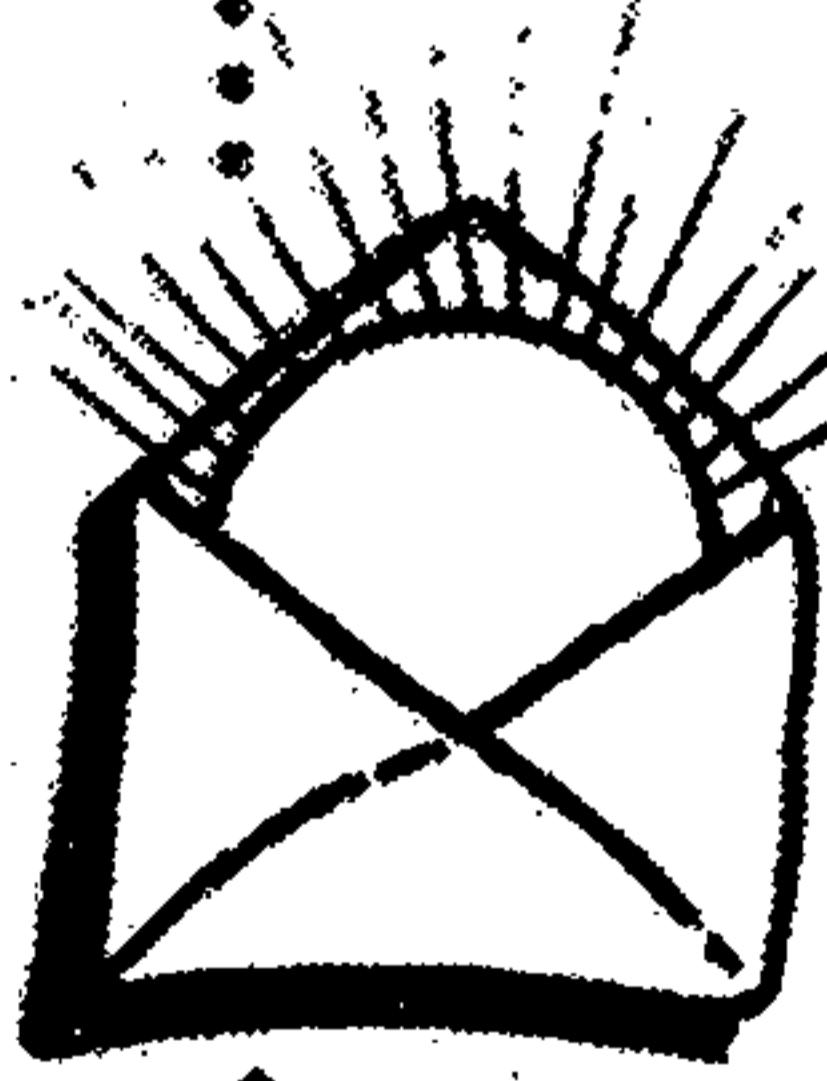
محقق کرکی<sup>۵۶</sup>، ملا احمد نراقی،<sup>۵۷</sup> سید مراغی (صاحب عنوانین الاصول)،<sup>۵۸</sup> محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)،<sup>۵۹</sup> ملای دربندی (صاحب خزانی الاحکام)،<sup>۶۰</sup> حاج آقا رضا همدانی (صاحب مصباح الفقیہ)،<sup>۶۱</sup> آل بحر العلوم (صاحب بلغة الفقیہ)،<sup>۶۲</sup> شیخ عبدالله مامقانی (صاحب رساله هدایة الانام)،<sup>۶۳</sup> محمد حسین بروجردی،<sup>۶۴</sup> آیت‌الله گلپایگانی،<sup>۶۵</sup> آیت‌الله العظمی روح الله خمینی (قدس سره)،<sup>۶۶</sup> آیت‌الله منتظری،<sup>۶۷</sup> سید عبدالاعلی سبزواری،<sup>۶۸</sup> کاشف الغطا،<sup>۶۹</sup> محقق اردبیلی،<sup>۷۰</sup> آیت‌الله میرزا جواد تبریزی<sup>۷۱</sup> و سید محمد صادق روحانی.<sup>۷۲</sup>

بنابراین، با توجه به عمومیت احکام اسلامی و لزوم پیاده شدن آن‌ها در جامعه مسلمانان و با توجه به دیدگاه‌ها در مورد ولایت فقیهان در عصر غیبت، جایی برای اندیشه انزوایی و بی‌تفاوتی نسبت به واژگانی چون غیبت و انتظار باقی نخواهد ماند.

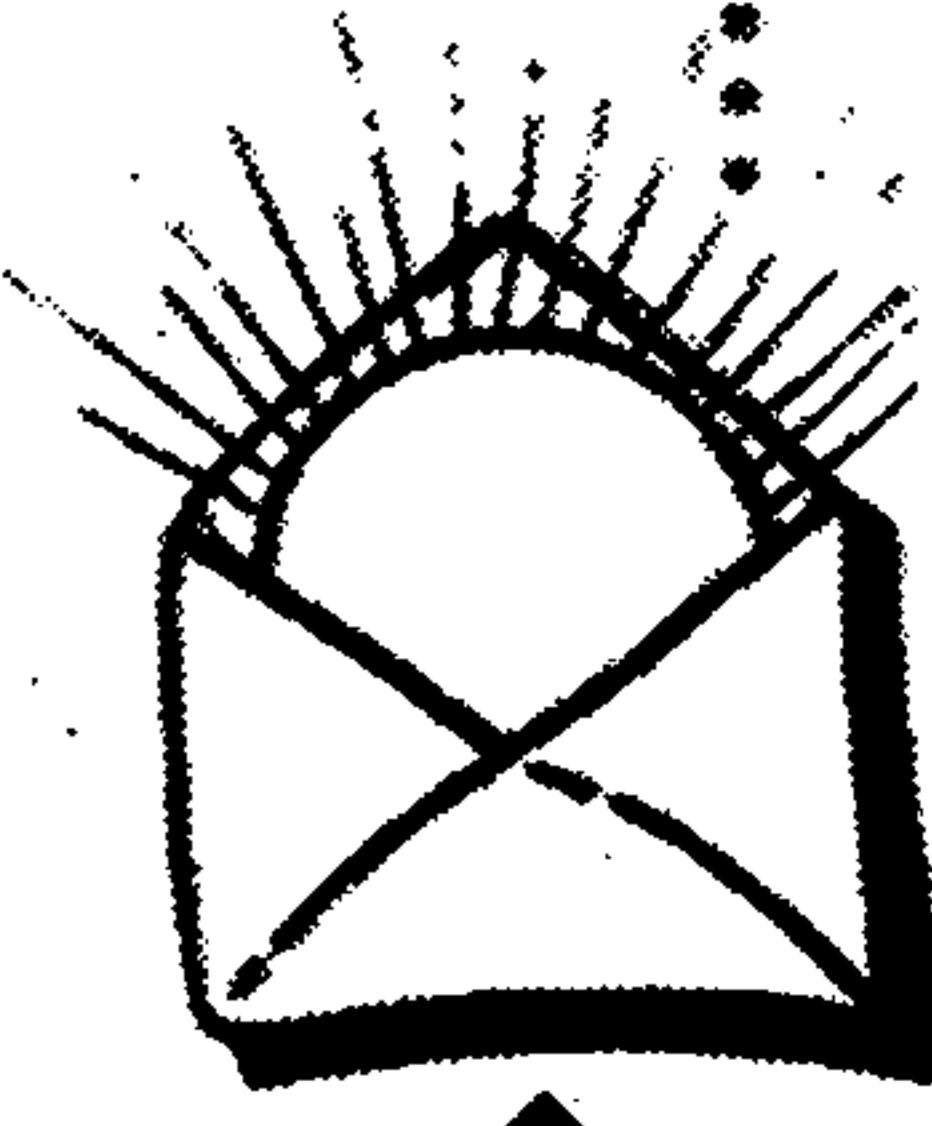
### نقد کلی و نتیجه‌گیری

در این جا ما به طور خلاصه به برخی از دلایل نادرستی نظریه تعطیل حکومت و تقیه انزوایی اشاره می‌کنیم:

برخی از آیات<sup>۷۳</sup> و روایات مستقل<sup>۷۴</sup> و هم چنین آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر،<sup>۷۵</sup> قیام حضرت سید الشهدا (ع) و سخنان آن حضرت درباره قیام و جنگ در مقابل ستمگران<sup>۷۶</sup> و قیام و انقلاب زید فرزند علی که مورد تأیید ائمه بوده است،<sup>۷۷</sup> تلاش و جهاد حسین بن علی (فح) که او نیز مورد تمجید معصومین قرار گرفته است و نیز روایاتی از امامان معصوم مبنی بر این که اگر ما یاورانی استوار داشتیم، قیام می‌کردیم (که در حدیث سدیر هم به آن اشاره شده) اطلاق ادله مجازات کسی که در مقابل اسلام می‌ایستد، اطلاق روایات ضرورت مبارزه با اهل گناه، ادله نکوهش از حاکمان ستمگر و پیروی او،<sup>۷۸</sup> ادله جهاد و... دلایل هستند در مقابل این گونه برداشت‌ها، و این همه دلیل با گستردگی مثال زدنی این نکته را تأکید می‌کنند که نه تقیه زمانی است و نه تلاش و قیام به طور مطلق مذموم.



بنابراین، درک درست از مفاهیمی چون غیبت، انتظار، تقيه و جایگاه مجتهدین، ما را بر آن می‌دارد که با توجه به ضرورت تلاش برای برپایی و حفظ حکومت اسلامی که زمینه‌ساز انقلاب کامل و حکومت همه جانبه امام معصوم (ع) است، این سخن واضح و منطبق بر اصول شریعت را در عمل و نظر مورد تأکید قرار دهیم.

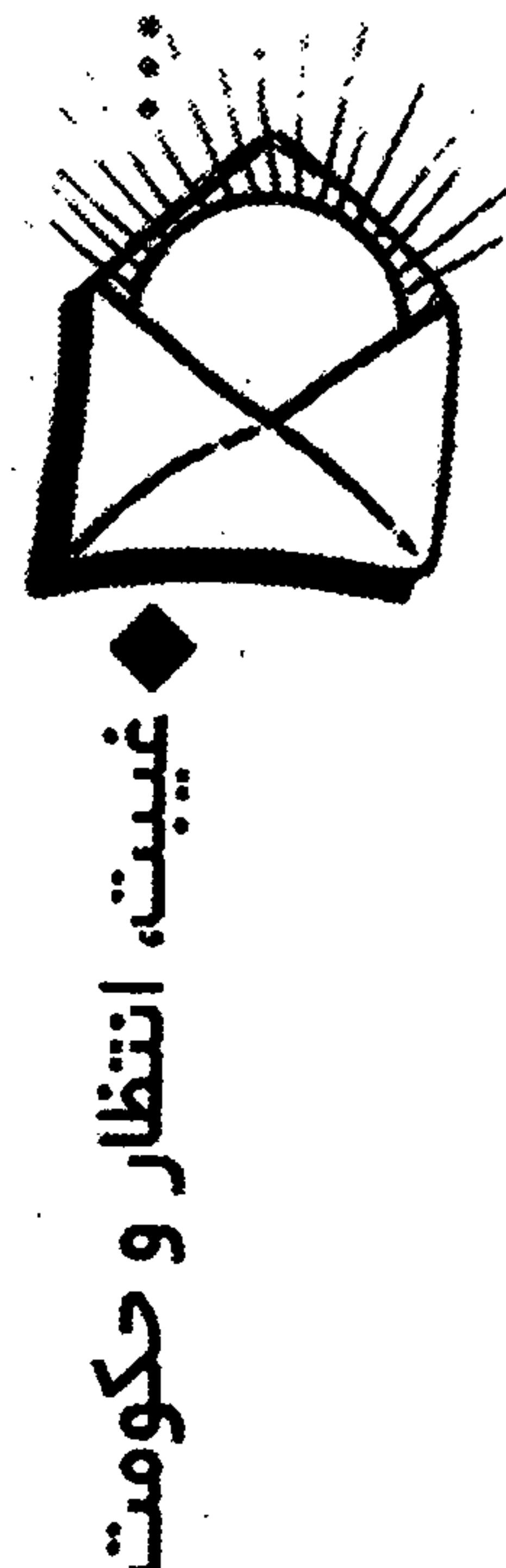


#### پی نوشت‌ها

۴. سید کاظم حسینی حائری، ولایة الامر فی عصر الغيبة، ج اول، بیروت، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ص ۵۰.
۵. ع. باقی، در شناخت حزب قاعده‌ین زمان، قم، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۳، صص ۲۹ و ۳۶.
۶. قاضی عبدالجبار، المغنى فی ابواب التوحید و العدل، مصر، انتشارات الدار المصرية للتألیف و الترجمة، بی

۱. ابن تیمیه در منهج السنة، ج ۱، صص ۱۰ و ۲۰، ابن خلدون در مقدمه ص ۱۹۹، به نقل از کتاب آخرین تحول نشر هیئت قائمیه تهران (مسجد صدریه) زیر نظر محمد مهدی خلخالی ص ۹۰.
۲. شجاعی زند، «مقاله دین و دولت»، راهبرد، ش ۱۱، ۱۳۷۵، صص ۱۲ و ۱۳.
۳. همان.

٢٦. مجله فقه، شماره ۲۳، مقاله «گذری تاریخی بر اندیشه‌های سیاسی شیعه» (به نقل از کتاب هدایة البرار ای الائمه الاطهار، حسین بن شهاب الدین عاملی، چاپ نجف، ص ۱۸۷) ص ۲۳۶.
٢٧. امام خمینی، ولایت فقیه، قم، موسسه نشر آثار حضرت امام، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۹.
٢٨. حسن ممدوحی، حکمت حکومت فقیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش، ص ۶۸.
٢٩. سید کاظم حائری، ولایة الامر فی عصر الغيبة، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱ ق، ص ۶۷.
٣٠. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، پیشین، ج ۱ ص ۳۸۰، ۳۹۵.
٣١. نهج البلاغه، خطبة ۳۳.
٣٢. ولایت فقیه، ص ۱۹.
٣٣. همان، ص ۵.
٣٤. برای نمونه ر.ک. آیات: ابراهیم ۵۲، یونس ۲، حج / ۴۹، احزاب / ۴۰، یس / ۷۰ و غیره ...
٣٥. محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، قم: انتشارات مهر قائم، ج ۲، ص ۲۳۵.
٣٦. ر.ک. محمد حکیمی، عصر زندگی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم، ص ۲۶۵.
٣٧. محمد بن ابراهیم بن جعفر الكاتب النعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، تهران: نشر صدق، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۲۸۵ حدیث ۱۶ و اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱ حدیث ۱۰، ج ۲۲، حدیث ۱۳ و ...
٣٨. امام خمینی، صحیفه نور، مجموعه آثار حضرت امام، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، ۱۳۷۰ ش، ج ۸، ص ۱۱، ج ۲۰، ص ۳۳۸.
٣٩. حاجی نوری، مستدرک الوسائل، تهران، مکتبة الاسلامیة، ۱۳۸۲ هـ، ج ۱۲، ص ۲۵۸.
٤٠. ولایت فقیه، همان، ص ۱۳۵.
٤١. نور / ۲۱.
٤٢. مائده / ۳۸.
٤٣. بقرة / ۱۹۴.
٤٤. بقرة / ۱۷۹.
٤٥. مائدہ / ۴۵.
٤٦. انفال / ۳۹.
٤٧. انفال / ۶۰.
٤٨. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، قم:
٤٩. تا، ج ۲، ص ۲۰.
٥٠. علامه حلی، کشف المراد (تعليق حسن زاده آملی)، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ هـ، ص ۱۸۲.
٥١. شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، (چاپ سنگی، ۱۳۷۵ هـ، ق)، صص ۱۵۴ - ۱۵۵.
٥٢. حسین سینا، اندیشه سیاسی شیعی در گذر زمان، به کوشش حسن یوسفی اشکوری، دفتر پنجم (تهران، نشر یادآوران، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۶).
٥٣. همان، صص ۵۴ - ۵۳.
٥٤. سید محمد صدر، تاریخ الغيبة الکبری، (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات) الكتاب الثاني، ص ۲۳۶، الانتظار هو التوقع الدائم لتنفيذ العرض الالهی الكبير، و حصول اليوم، اليوم الموعود الذي تعيش فيه البشرية العدل الكامل بقيادة و اشراف الامام المهدی.
٥٥. شجاعی زند، مقاله دین و دولت، صص ۱ - ۱۲.
٥٦. سید مرتضی، امامت و غیبت (ترجمة المقنع فی الغيبة)، مسجد مقدس جمکران، ص ۶۸ - ۶۹؛ شیخ صدق، الاعتقادات من مصنفات الشیخ المفید، انتشار المؤتمـر العالمـی لـالـفـیـة الشـیـخـیـه المـفـیدـیـه: الرـسـالـةـ الـاـولـیـ فـیـ الغـیـبـةـ، ص ۱۴ و ۱۶؛ احمد الکاتب، تطور الفکر السیاسی الشیعی، لندن، دارالشوری للدراسات و الاعلام، ۱۹۹۷ م، صص ۲۷۱ و ۳۱۴.
٥٧. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، انتشارات صدراء، ص ۶۲.
٥٨. شهید ثانی، الروضة البهیه، قم، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۱۳۴ و ۱۳۹.
٥٩. شیخ صدق، الاعتقادات، ص ۱۰۸.
٦٠. محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷، ج ۲۰، ص ۲۲۰ - ۱۹۵.
٦١. محمد حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷.
٦٢. اصدار مرکز الرسالة، التقییه فی الفکر الاسلامی، قم، انتشارات مهر، ۱۴۱۹ هـ، صص ۷۵ و ۸۰.
٦٣. وسائل الشیعه، ص ۴۶۴.
٦٤. همان، ص ۴۶۶.
٦٥. محمد امین استرآبادی، الفوائد المدنیة، قم، دارالنشر لاهل البيت، بی تا، ص ۴۷.
٦٦. فوائد المدنیة، ص ۴۰.
٦٧. همان، ص ۴۷.
٦٨. سوره نجم / آیه ۵۳.



- الامام، چاپ سنگی، صص ١٤٩.
٤٦. محمد حسن بروجردی طباطبائی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، به قلم حسینعلی منتظری، قم: مطبعة الحكمه، ١٣٧٨، صص ٥٦-٥٧.
٤٧. سید محمد رضا گلپایگانی، الهدایة الى من له الولاية، به قلم احمد صابری همدانی، قم: ١٣٨٣ ق، صص ٥٢ و ٥١.
٤٨. امام خمینی، رسالتة فی الاجتهاد و التقليد، (قم: ١٣٨٥ هـ) صص ١٠ و ١١ و کتاب البيع، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ١٣٦٣ ق ج ٢، ص ٤٥٩.
٤٩. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولاية الفقيه، پیشین، ج ١.
٥٠. سید عبد الا علی الموسوی السبزواری، تهذیب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ١، ص ١٢٠، ج ١٣، ص ٢٧٦، ج ١٦، ص ٣٩٧.
٥١. محمد حسین کاشف الغطا، الفردوس الاعلى، تعلیقات محمد علی قاضی طباطبائی، صص ٥٣ و ٥٤.
٥٢. محقق اربیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الا زهان، ج ٨، قم: موسسه نشر اسلامی، ١٤١٦، ص ١٦٠.
٥٣. شیخ جواد تبریزی، ایصال الطالب الی التعلیق علی المکاسب، ج ٣، قم: دفتر آیت الله تبریزی، ١٤١١ هـ، ص ٤٣، ٤٢.
٥٤. محمد صادق حسینی روحانی، فقه الصادق، التعلیق علی الكتاب المکاسب للشیخ الاعظم الانصاری، صص ١٨٥، ١٨٦.
٥٥. بقره/٢٥١، حج/٤٠، حدید/٢٥، نساء/٤٠، شعراء/١٥٢، ١٥١.
٥٦. نهج البلاغه فیض، خطبة قاصعه، ص ٧٨٥، خطبه ١٩٢، محمد حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ١٨، ص ٧، خصال ج ١، ص ٢٠٦.
٥٧. وسائل الشیعه، ج ١١، باب ٣، باب الامر بالمعروف و النهي عن المنكر.
٥٨. محمد بن حریر طبری، تاریخ طبری، ج ٧، ص ٣٠١.
٥٩. شیخ صدق، عيون اخبار الرضا، قم دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧٧ ق، ج ١، باب ٢٥، حدیث ع، ص ٢٥١.
٦٠. وسائل الشیعه، ج ١٢، باب ٤٢، حدیث ٢، ص ١٢٨.
٦١. المركز العالمي للدراسات الاسلامية، ١٤٠٩ هـ، ج ١، ص ١٩٣، ١٩٤.
٦٢. رسائل الشیعه، ج ١٨ ب ٢٨ ابواب مقدمات الحدود ص ٣٣٨، «حنص می گوید از امام صادق(ع) سؤال کردم چه کسی اقامه حدود می نماید، امام فرمودند: «اقامة حدود به دست حاکم است».
٦٣. وسائل الشیعه، همان، ص ٣٠٩، حدیث ١.
٦٤. نهج البلاغه، خطبه ٤٠.
٦٥. در سده دوازدهم هجری وحید بهبهانی بساط اخباریون را برچید و مبانی مسلک آن‌ها را بر هم زد. او عمر خویش را برای مبارزه با مسلک که در آن روزگار رونق ویژه‌ای داشت، صرف کرد. توضیح بیشتر ر.ک. علی دوانی، وحید بهبهانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ١٣٦٢ ش، صص ٩٢-٧٣.
٦٦. عبدالله جوادی عاملی، سیری در مبانی ولايت فقيه، نشریه حکومت اسلامی، شماره اول، ١٣٧٦ ش، صص ٨٠-٥٠.
٦٧. ر.ک، عبدالله مرادی عاملی، ولايت فقيه، قم، مرکز نشر اسراء، ١٣٧٨ ش، صص ١٥١-١٨٤.
٦٨. عبدالله جوادی املی، سیری در مبانی ولايت فقيه، نشریه حکومت اسلامی، شماره اول، ١٣٧٦ ش، صص ٨٠-٥٠.
٦٩. محقق کرکی، رسائل، المجموعۃ الاولی، رسالتة فی الصلاة، تحقيق محمد الحسون، قم: ١٤٠٩ هـ، ج ١، صص ١٤٢ و ١٤٣.
٧٠. ملا احمد نراقی، عوائد الايام، تصحیح و تعلیق سید یاسین الموسوی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ص ٦٩.
٧١. میرفتح مراغی، عناوین الاصول، صص ٣٥٨، ٣٥٢.
٧٢. محمد حسن نجفی، جواهر الالکلام، پیشین، ج ٢١، ص ٣٩٥، ج ٢٢، ص ١٥٥، ج ٤٠، ص ١٠.
٧٣. مولی آغا در بندي، خزانی الاحکام، (بی جا، بی تا، بی تا) فاقد شماره.
٧٤. حاج آقا رضا همدانی غروی، مصباح الفقيه فی الزکاة والخمس و الرهن، صص ١٦٠، ١٦١.
٧٥. محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقيه، تحقيق و تعلیق سید حسین ابن السید محمد تقی بحر العلوم، قم: مکتبة الصادق، چاپ چهارم، ج ٣ ص ٢٣١.
٧٦. عبدالله مامقانی، رسالتة هدایة الانام فی حکم اموال

